

مسائل حاد مجاہدین ۱

یا

”مسائل حاد جنبش ما“

اعلامیه

سازمانهای جبهه ملی ایران خارج از کشور

(بخش خاور میانه)

در تاریخ چهار شنبه ۲۱ فروردین جزوه ای تحت عنوان " مسائل حاد جنبش ما " توسط " ارگان خارج از کشور " سازمان مجاهدین منتشر شد .
این جزوه با هدف شخصیت‌بخشی به جنبش مسلحانه و سازمان چریکهای فدائی خلق، سازمانهای جبهه ملی ایران خارج از کشور و سابقه سازمان مجاهدین خلق ایران یا انگیزه‌های قابل تأمل نشر خارجی یافته است .
پس از اعلام " تغییر مواضع " سازمان مجاهدین در سال گذشته و مخالفت متفق انقلابیون ایران با دعای رهبری این سازمان و بالاخره رد قاطع تر انحرافی " جبهه واحد توده‌ای " مسئولین این سازمان دچار انفراد و انفعال شده و با استیصال کامل آرزوهای گذشته را نقش بر آب دیدند . ضربات اردیبهشت و خرداد ماه ۱۳۵۵ به سازمان چریکهای فدائی خلق، برای مدت کوتاهی " امید " رشد مجددی برای این رهبری بوجود آورد و رویای " خوردن سازمان چریکهای فدائی خلق " ۱۰۰ امین رد .
پس از آنکه این رویا نیز بزودی هوهوم بودن خود را ثابت کرد " مرکزیت " مدیر سازمان که با اتخاذ روشهای بی‌تجربیت انحرافی موجب ورود ضربات فراوانی به جنبش انقلابی ایران بطور اعم و جنبش کمونیستی ایران بطور اخص شده بود ، پیرشان تر از گذشته دست به اقداماتی برای نجات خود زد که نمونه‌بارز و روشن آنها در انتشار جـزوه فوق‌الذکر میتوان دید . در انتشار این جزوه مفلوط ، برآز تحریف‌و اتهام و ملو از تهمت و اقترای شمعز کننده ، عذبا چیزی که در نظر گرفته نشده مصالح جنبش انقلابی اینترن است میزان مسائل امنیتی که در این جزوه مطرح شده برآستی وحشت انگیز است و نشان دهنده استیصال گمائی است که حاضرند بخاطر دستمالی ، قصصه را به آتش بکشند . مسلما مطالب مطروحه در این کتاب میتواند بهترین متن مورد توجه بیسرای ماهورین امنیتی رژیم در کشف روابط، تشکیلاتی و سیاسی سازمانها و شناساندن مناسبات آنها باشد . ولی حتی آنچه از این عمل نیز شمعز کننده تر است و دروقیاتی است که از یک جانب در رابطه با تمویه شروع مبارزه مسلحانه در ایران و تحفظه به‌زیر سؤال کشیدن حماسه سهاگل مطرح شده و از جانب دیگر اتهام بشرمانه " جنگاری گسترده جبهه ملی خارج و حزب توده بنا بر توصیه سازمان چریکهای فدائی خلق " است که بطور

ریاکارانه و شایعه پراکنانه ضد انقلابی " بر مبنای اطلاعاتی که تازه قصد تحقیق در باره چند و چون آنها را دارند " مطرح شده است تا بخیال خود ما را در " موضع دفاعی " قرار دهند . بشری بی مسئولیتی باین حد را از گروه های ارتجاعی و رژیم ایران به خوبی میتوان انتظار داشت ولی افسانه ایست که سازمانی که مدعی انقلابی بودن است ، تا باین حد سقوط کند و برای مبارزه با کسانی که از عهده مبارزه با آنها بطریق اصولی بر نیامده است ، برای مبارزه با کسانی که به پیشنهاد و استفسار آنها حتی بر یزید برش " جبهه واحد توده های " قاطعانه جواب رد داده اند ، باین ریاکاریها متوسل شود و آنقدر هم خود را مسئول نداند ، برای خلق پیشیزی ارزش قائل نشود که يك جو از این " اطلاعات وارده " را مطرح ساخته و افشاگری کند . اتخاذ این رویه شمشز کننده از جانب کسانی که بر مبنای همین نوع " اطلاعات " ، انقلابی شهید مرتضی صمدیه لیاف را زمانی ختم به همکاری با پلیس میکنند و یکسال بعد خائفانه و حیوانانه آنرا ، ر لابلای سطور يك پاورقی دزدکی پس میگیرند ، غیر منتظره نیست . اما ما از این اتهام زندگان نخواهیم گذشت و تا روزی که ناشرین این جزوه بویژه اتهام نوقرا پس نگیرند آنها را بعنوان کذ ایان بی برنسیب و شایعه سازان سخیف تلقی خواهیم کرد . کسانی که شلاق و تصفیه و تیانیجه را ابزار مناسب کار داخل سازمانی خود برای " مبارزه ایدئولوژیک " تشخیص داده اند با تشخیص این امر که نمیتوانند همین شیوهها را در خارج اعمال کنند ، به شیوه های دیگر ولی بپیمان اندازه مردود و ضد انقلابی متوسل شده اند . " مارکسیستی " که با شلاق پذیرفته شده باشد و شیفته تد اومش بقرار اطلاع اخیر تصفیه شدگان ضبط شناسنامه و پاسپورت قبول باشد " مبارزه ایدئولوژیکش " در خارج سازمان نیز تجد وارد آوردن اتهام و جعل و تحریف سقوط میکند . ماضن ابراز اشعرا از خود نسبت باین شیوه عمل سائلی را گفتا کتون بلحاظ راهبتموا زین امنیتی مطرح نکرد بودیم - اکنون که انتشار نوشته فوق الذکر معظورات امنیتی را بهر حال متغنی کرده است - مفصلا همراه با مدارک کثبی موجود بزودی منتشر خواهیم ساخت تا نشان داده شود که منرد بین مستاصل به چه ابزار و شیوه هائی متوسل میشوند ، " اصول ایدئولوژیکشان " چیست و چگونه میکوشند بی کفایتی خود را در جلب همکاری سازمانهای انقلابی منطقه با وارد آوردن اتهامات ناپکارانه به همه و منجمله به سازمان ما توجیه کنند . ما افتخار میکنیم که نه وده ها را پذیرفتیم و نه از تهدید های آنها ترسیدیم و اکنون نیز در مقابل جوب تکفیر چیزی جز ریشخند نداریم .

مطالبی که در آینده مطرح خواهد شد در دو سطح خواهند بود. مطالبی که در رابطه با فعالیت سازمانهای جبهه ملی ایران خارج از کشور است مستقیا توسط ما مطرح خواهند شد. مطالب مربوط به سابقه و فعالیت يك گروه کمونیستی مرتبط با جبهه در پروسه تجانس و ادغام در سازمان جریکهای فدائی خلق و کم و کیف آن توسط همان گروه منتشر خواهد شد. مسلما ما مقابله بمثل نخواهیم کرد و همان گسیخته در مورد طرح مسائل امنیتی بی مهالاتی نخواهیم نمود. توضیحات ما مفصل ولی محدود به مطالبی خواهد بود که جهت روشن شدن حقیقت ضرورت مسلم دارد و ارزش امنیتی آنها با انتشار جزوه مجاهدین منتفی شده است. ما صدای جگه فزاقان رژیم را می شنویم و نخواهیم گذاشت که طنین گریه قهقهه های آنان از تصور اینکه * اینها بجان هم افتاده اند * مسائل هم را رو میکنند و بیکدیگر تهمت و افترا میزنند * گوش ها را بپازارد. ما میتوانیم چنین کنیم، با احساس مسئولیت و صبرانه برخورد کنیم، چون منفرد و مستاصل نیستیم.

ما اطمینان داریم که این پدیده های دوران طفولیت زده خواهد شد و بلوغ سیاسی ضامن پیشبرد امر انقلاب ایران خواهد گشت.

سازمانهای جبهه ملی ایران خارج از کشور
(بخش خاور میانه)

۵۶/۲/۱

در مجموعه‌ای که اخیراً توسط " ارگان خارج از کشور " سازمان مجاهدین تحت نام " مسائل حاد جنبش ما " منتشر شده است مسائل بسیاری مطرح شده است که موضعگیرن ما را نسبت به آن ضروری میکند . ما ابتدا به پاره‌ای از اهم نکات آن اشاره میکنیم و سپس اهداف و انگیزه های انتشار این مجموعه را بررسی نموده و به دلائل توسل سنا زمان مجاهدین به این شیوه کار اشاراتی میکنیم .

مسائلی که در مجموعه فوق مطرح شده اند رامیتوان به چند گروه تقسیم کرد . مطالبی در مورد سازمان ما :

۱ - - مسائلی حول " هویت سازمانی " ما و نحوه فعالیت ما .

۲ - مسائلی در مورد مناسبات سازمان ما ، رابطه ما با سازمان چریکهای فدائی خلق و نیروهای انقلابی منطقه و نیز " همکاری گسترده " ما با حزب توده .

علاوه بر آن مطالبی در باره :

۳ - سازمان چریکهای فدائی خلق.

۴ - گروه کمونیستی (مرتبط با سازمان ما) که در پروسه تجانس و ادغام با سازمان چریکهای فدائی خلق تراز داشت .

و بالاخره آنچه بنظر نویسندگان این مجموعه چشمز " مسائل حاد جنبش ما " نبوده - و بنا بر این در مجموعه نیامده است ، ولی ما اشاراتی به آنرا ضروری میدانیم :

۵ - هویت کسانی که با اسم سازمان مجاهدین خلق ایران سخن میگویند ، ماهیت و عملکرد آنان .

۶ - مسائلی که این افراد را وادار کرده است که به انتشار این مجموعه دست زنند . اهداف و انگیزه های آنان .

و بالاخره در پایان به نکات زیر اشاره مختصری خواهیم کرد .

۷ - انعکاس العمل اقدامات " مجاهدین " در ایران و خارج و دقت شمار جبهه واحد توده‌های ایشان .

۸ - آموزش از این تجربه و وظائف نیروهای مبارز برای

لگام زدن به اقدامات افسار گسیخته و جلوگیری از ورود ضربات بیشتر به جنبش انقلابی ایران .

قبل از شروع به توضیح مسائل ، تذکر این نکته ضروری میدانیم که بر خلاف رویه‌ای که مجاهدین در جزوه خود بر گزیده و مرکزیت چریکهای فدائی خلق را از سازمان آنها جدا کرده اند ، ما چنین نمیکنیم . ما با آنکه از شیوه تصمیم گیری خدای گونه آنان و روابط ارباب و رعیتی و " نظر ادنی و اعلی" و نحوه اجرای " کلام الہی " مطلع هستیم ، مصفا در افشاگری خود کل سازمان مجاهدین را در نظر داریم و مستقیم که تک تک عناصر این سازمان ولو اینکه با مطالب جزوه اتهامیه فوق الذکر مخالف باشند ، در وارد آوردن ضربه به جنبش انقلابی مسلحانه مقصودند . وظیفه همه عناصر این سازمان بوده است که با انجام گسیختگی رهبری مبارزه کنند و اگر کسانی از ترس دچار نشدن به سرنوشت انسان های والا می مانند مجید سره ، واقفی و مرتضی صد پهلپاف ، ترجیح دادند که به شیوه خروشچف ها متوسل شده و تمکین کنند (تا روزی که در بدست آنها بیفتد !) ، عتاب و شماتت ما همانقدر متوجه آنهاست که متوجه ناشرین مجموعه

اتهامیه یا مرکزیت سازمان * است . ما سازمان: مجلفندین
کتونی را مخاطب داریم . از صدر تا ذیل آن. و همانقدر
از تصمیمات رهبری آنها احساس اشعزاز میکنیم که از ابراز
تاسف های جیونانه تمکین کنندگانی که ندای ضعیف
وجدان خفته آنها اکنون وادارشان میکند که بیادروزگاران
بر صفای گذشته * اظهار محبت کنند . ما اظهار محبت
خرونجف ها را پذیرا نیستیم .

در طول هفت سال گذشته ما کوشیدیم که يك کلام از
وضع و چگونگی روابط و مناسبات خود با ساسان های
چریکهای فدائی خلق و مجاهدین خلق ایران و سایر
گروه های مبارز ننویسم ، و با آنکه متوجه بودیم که بهرحال
فعالیت های ما در منطقه و انتشار نشریات داخل ازطرف
ما نوعی همکاری را نشان میدهد ، سخن میکردیم که پیش
از آن نگوییم ، یا لا اقل از کم و کیف آن سخن بمان نیاوریم .
و این روشن نه تنها در مورد رابطه با سازمانهای ایرانی
مد نظر بود ، بلکه در مورد جنبش های انقلابی منطقه ،
جنبش فلسطین و عمان نیز صادق بود . ما تا به امروز به يك
کلام هم در مورد فعالیت های خود در ظفار سخن بمان

نیاموریم و در مورد جنگ های فلسطین هم بجز یکی دو اشاره کوتاه هرگز سخنی نگفتیم . این خود داری عمدتاً بد و دلیل بوده است .

۱ - هرگونه توضیح - ولو مختصر - میتوانست به ازبیا د شناخت رژیم از ما و سازمانهای دیگر و مناسبات ما کمک کند . این شناخت برای رژیم ارزش فوق العاده داشت . ما میدانستیم رژیم برای کسب این اطلاعات هزاران مامور پلیس را داخل و خارج ، در ایران ، شطرت خاور میانه و در اروپا و امریکا بسیج کرده بود ، بودجه عظیمی خرج می کرد که مناسبات و کم و کیف روابط این سازمانها را بفهمد . ما میدانستیم که مهمترین اطلاع برای رژیم ، مهمترین چیزی که سازمانهای امنیتی در پی آن هستند ، نه اسم و نشانی افراد ، بلکه دربك روابط و مناسبات درونی و بیرونی سازمانهاست تا بر پایه آن بتوانند ؛ بتوانند ، رشد یا تحلیل ، نوع و جهت حرکت ، برنامه های محتمل آینده ، توانائیها و را پیش بینی کنند . بنا بر این ما میبایستی سعی میکردیم که اطلاعات دشمن را محدود نگاه داریم ، چنین نیز کردیم .

۲ - ما موجبی نیز برای تشریح فعالیت های خود نمی دیدیم . فعالیت های ما اساسا بخاطر خود آنها و تاثیر مازراتی آنها انجام میگرفت و نه اثر تبلیغاتی آنها . و اگر جز این بود غیر انقلابی بود . اما این امتناع از ذکر فعالیت ها که در شرایط عادی میتوانست بسیار ساده باشد ، در دوره های خاصی قدری دشوار میشد . معیندا ما رویه خود را تغییر نمیدادیم . در مواردی بسهولت می دیدیم که امتناع ما از ذکر فعالیت های خود موجب شده است که عده های شیاد با انشساب آنها بنام خود، عده ای دیگر را بفریبند . مثلا شاهد بودیم که چگونه فعالیت های رادیو انقلابیون ، راد یوسروش ، راد یومبین پرستان را عده ای در خارج در نشریات خود با آب و تاب و با فوره های کشتاری درج میکنند تا از پرستیژ آن بهره برداری کنند و میدیدیم که چگونه عده ای نیز فریب آنها را میخورند ، معیندا به همان دلائل فوق حاضر نشدیم سکوت خود را بشکنیم . مطمئن بودیم که گذشت زمان بهترین افشاء گر است (و بود! همین نگراندگان رادیو "در ماه های گذشته هنگام تعطیل موقتی راد یو شایع کردند که " جبهه " رادیو را بسته است

تا از سازمانهای داخل دفاع نکند". کاش میشد بسه وازه
شایدی در مورد ایشان بسند کرد. صفت مناسب اینها چیزی
است که ما قلم خورا بدان آلوده نمیکیم بخصوص که "ایتانی"
دیگر وجود ندارند، آن سبب شکست و آن پیمانته ریخت (!)
بهر حال با آنکه میدیدیم عده های از فعالیت های مانتهنها برای
ارائه نظرات اتحرافی سوء استفاده میکنند بلکه آنرا به حربه ای
علیه خود ما (!) نیز بدل میکنند، ممهذا صبر بسیار
داشتیم. هفت سال تمام. و امروز نیز اگر بی مبالا تسی
مفرط و عنان گسیختگی غیر مسئولانه "جاهدین" این مسائل
را مطرح نکرده بود ما هرگز از آن ها اسم نمی بردیم.
ولی بهر حال اکنون این مسائل مطرح شده اند.
پاره ای بد رستی، پاره ای توام با تحریف، و پاره ای
همراه با جعل و تزویر ریاکارانه. و طرح این مسائل هم
متاسفانه از طرف گروهک های کاغذی که کل موجو دیتشان
مسائل یکی دو ظم زن بیسواد در خارج کشور بوده، انجام
نشده است که ما مانند گذشته صرفا با بی احتیاطی و تحقیر
با آنها مواجه شویم. طرح این مسائل از طرف سازمانی
انجام گرفته است که اعتبار مبارزات و جانفشانیهای صدها

مجاهد شهید و اسیر را به نام خود و با سبب "سازمان
 مجاهدین خلق ایران" غصب کرده است، کسانی که
 کوشیده اند از درون پوست شیر آوا در دهند. و چه
 آشناست این صدا! و باین جهت است که ما مجبور به
 شکستن سکوت هستیم. اما سکوت را ما برای آن جانهای
 اقتدار طلب زبون که بهر حال مجبورند بتی برای خود
 داشته باشند نمی شکنیم. نه! ما چنین توهمی نداریم که
 آثار هزاران سال سرکوب جامعه طبقاتی و مناسبات ارباب
 و رعیتی را باین سادگی از بین ببریم. شکستن سکوت هفت
 ساله ما برای اینان نیست. برای کسانی است که میخواهند
 حقیقت را بدانند و از پیشاپیش هم برای اجتناب از موضعگیری شخصی
 اعلام نداشته اند که "دعوای سازمانهای داخلیما ربطی
 ندارد!"! و البته اینهم گویا نوعی "دید طبقاتی" است!؟
 دعوای درون امپریالیستی است که به آنها ربطی
 ندارد؟ دعوای درون طبقه حاکمه است که به آنها ربطی
 ندارد؟ دعوای "درون خلق" است که بآنها (به چه
 کسانی؟ ضد خلق؟) ربطی ندارد؟ دعوای درونی
 "پرولتاریا" است که بآنها ربطی ندارد؟ نه! اینها نیست.

دعوی اربابان است که به بردگان ربطی ندارد! دعوی مقتدرین است که به مفلوکین بی قدرت ربطی ندارد...! همین است، علاوه اینکه فریبش شود تا ببینند در این دعوا کدام یک برنده میشوند؛ آنوقت به آنها مربوط میشود و آنوقت است یغایه کاسه داغتر از آش - با هفت سال تاخیر! - میان می‌پرند و تصور هم میکنند که این "جوانانی" که یکی دو سال است بخارج آمده‌اند هم که گذشته یادشان نیست و بنابراین میتوان هر نوع ادعائی را به آنها پذیراند. ولی اکنون که ما ناچار به شکستن سکوت هستیم چه روابط و ضوابطی باید مراعات کنیم. چه راه‌هایی در پیش داریم؟ چگونه میتوانیم عمل کنیم که به کجراهی مجاهدین نیفتیم و کاری نکنیم که عملاً شیوه آنها به مجموعه جنبش و منجمله ماتحمیل شمسود؟ بسیاری دیگر هنگامی که آنها سطح مبارزه را تا این حد تقلیل داده‌اند آیا مقابله بمثل ما تبهیت از همین شیوه مذموم نخواهد بود؟ علاوه بر پذیرفتن "رهنمود" مدیران مجاهدین در شیوه مبارزه، آیا انشاء همه مسائل بشفع رژیم ایران نخواهد بود (و ما تیزبا گفته لنین که میگوید از بهره برداری دشمن نباید ترسید

آشنا هستیم؟! منظور ما بهره برداری امنیتی است
آقایان "مجاهد"؟ آیا این گامی فراتر در منجلا ب -
انتشار جزوه و ضد جزوه و ضد ضد جزوه . . . نخواهد
بود؟ آیا علاوه بر د و ایراد فوق - یعنی بدتر بر فتن عملی
شیوه مبارزه مجاهدین ، بهره برداری رژیم - ایراد سوسی
مبنی بر به ابتذال کشیدن سازمانهای جنبش مسلحانه (و
نه ابراز واقعیت) ، ایجاد احساس اشتزاز در توده های
صادقی که تصورات دیگری از "انقلاب و سازمانهای انقلابی"
داشتند ، بوجود نخواهد آمد؟ آیا ایراد چهارمی مبنی بر
سوء استفاده نفرت انگیز دشمنان جنبش انقلابی از ضعف
های جنبش ، بلند شدن فریاد گریه "دیدید ما درست
می گفتیم" (!) ها ، کشاندن توده بی خبر به انفصال ،
یاس ، سرخوردگی و دنباله روی از رسوب های متحجر
گذشته ، وجود نخواهد داشت ؟

جواب اینها همه آری و آری ، . . . است . و "دعایش"
را هم بجان "مجاهدین" محترم باید کرد که یا کورند و
نمی بینند ، و یا کور شدند و برایشان مطرح نیست .
اگر تنها چنین است باید دم فرو بندیم . سکوت هفت

ساله را هشت ساله کنیم. دروغ‌ها و اتهامات و تزویر‌ها را بجان بخریم و بگذاریم که آینده همه چیز را ثابت کند. و اگر مسائل در همین حد خلاصه میشد، یعنی اگر فقط ما بودیم که با سکوت خود صدمه می‌خوریم مسلماً به سکوت ادامه میدادیم. حداکثر انتفاشی که می‌افتاد این بود که عده‌ای این اتهامات را باور کنند، و یا عده‌ای که دنبال مستمسک می‌گشتند در مجامع دانشجویی "حضور بهم رسانند" و "اسناد" بی‌برو برگرد را مثلاً در شبوت همکاری ما با حزب توده بازگو کنند. و برای مائی که این حقیرها و حقاقت‌هایشان را می‌شناسیم تحمطش بسیار ساده بود. بخصوص که گذشته‌شان را دیده‌ایم، حالشان را خوب می‌شناسیم و "چشم‌انداز" آینده‌شان راه‌نواز هم‌خوستر. بیچاره مارکس با "مارکسیست"‌هایی که امید آینده‌شان را در "ناامیدی" جبهه‌ای‌ها می‌بینند، چه کند؟ بگذریم. اما قضیه باینجا ختم نمیشود.

اگر فکر میکردیم مجاهدین تنها "اشتباه" کرده‌اند، از دستشان دررفته است و بزودی از این کار پشیمان میشوند، شاید با همه معاینش سکوت میکردیم ولی ما با

شناختی که در عمل از اینان بدست آورده ایم، با آشنائی که به شیوه کار درون سازمانی آنها پیدا کرده ایم - و نیز با آنچه که از شیوه های " مبارزه ایدئولوژیک " درونی آنها از شلاق تا تپانچه، بدست آمده است - با کنار هم گذاشتن صحبت های شفاهی و درگوشی شان و، باین نتیجه رسیده ایم که انتشار این مجموعه از طرف آنها نه تنها " استثنا " و " اشتباه " نیست بلکه صرفالحمله ایست از پروسه زندگی و مبارزه آنها، نمود آشکاری است از مناسبات درونی ناآشکار آنها . ما معتقدیم که چه ماسکوت کنیم و چه نکنیم، جزوه و جزوه و جزوات آنها در خواهد آمد، " مسائل حاد جنبش آنها "، جنبش مجاهدین، همین هاست . بنابراین این از نظر آنها، این جزوات یکی از دیگری غنی تر، یکی از دیگری آموزنده تر و بدیع تر باید در آیند . چراغی بینید ؟ "مسئله حاد جنبش " آنها ایست . هفت سال است خون جگر میخورند . چه کند سازمان "مارکسیست - لنینیستی " کبیری که از عهده يك سازمان " صنفی - دانشجویی " بر نمی آید ؟ چه کند که حتی يك تز و نظر در مورد مبارزه مسلحانه ندارد، چه کند که هنوز نمیتواند نظری در باره

ماهیت، انقلاب ایران داشته باشد ولی میخواهد انقلاب بکند؟ کمی هم از زاویه چشم آنها نگاه کنید. آنوقت شما فقط تیز مانند ما کمی به آنها "حق" خواهید داد. بنا بر این، آنها "حق" دارند جزوه جزوات متعدد در باره آن. چیزهایی که خیال میکنند "میتوانند" بدهند، و در منطق خود باز هم "حق" دارند. هرچند زورشان نرسیده به تهمت و جعل و اخترا دست بزنند و این "حق" را همیشه بخودخواهند. در آن زمان که دیگران بآنها حق ندهند، و ما به آنها این حق را نخواهیم داد. باندازه توانائی محدودمان و باندازه زور و نفس بیمقادار بیک "سازمان صغیر انشجویی"! و راه این کار هم افشا، انگیزه ها و هدف های آنها، افشا، متد ها و اسلوب های کار آنها، بر باد دادن امید های جاه طلبانه، سکتاریستی و ضد انقلابی آنهاست. این کار را مردم در ایران کرده اند. ما نیز بسهم خود بخشی از آنرا در اینجا تقلید میکنیم، و باز علاوه بر حقیقت فوق مبنی بر اینکه افشا، این اهداف و انگیزه ها خود بهترین اقدام در جلوگیری از عیان گسیختگی و انحراف بیشتر است، مسئله بسیار مهم دیگری نیز مطرح است. آیا سکوت در

مقابل این روش‌ها بمعنای اجازه رشد و ادامه آن نیست؟
و آیا کسانی با این طرز تفکر، کسانی که عادت به زورگوئی
دارند، خود داری دیگران را حمل بر ضعف و موجهی برای
تشدید حملات خود، عاملی برای تشویق در ادامه این راه
نخواهند یافت؟ و این بزرگترین ضربه به رشد سالم‌جنینش
انقلابی ایران، بزرگترین کمک به رشد انحرافات نیست؟
جواب اینها نیز همه آری و آری است.

و ممکن است در اینجا از ما سؤال شود که چرا تاکنون
چنین نکرده بودیم. چرا زودتر با شیوه عمل آنها مبارزه
نکرده بودیم. و جواب این سؤال در اینست که اولاً ما تا
حدی که میدانستیم و در سطوحی دیگر مبارزه کرده بودیم
(و همین است که مجاهدین نام آنرا "موزیگری" (؟))
میگذازند). ثانیاً بین شیوه عمل مجاهدین قبل و بعد از
تغییر ایدئولوژی تفاوت اساسی وجود داشت. در گذشته
نیز در کنار بسیاری اقدامات انقلابی، کارهای متمدن
غیرانقلابی وجود داشت ولی هیچگاه بحدی نبود که افشاء
طنی آنها را ضروری کند بلکه ممکن بود با مبارزه با اقدامات
مشخص غیرانقلابی در سطح بین دو سازمان و در منطقه

آنها را خنثی کرد، ولی بیمن "تکامل ایدئولوژیک" (۱) آنها، این شیوه های غیرانقلابی سلطه مسلم پیدا کرده اند و بدتر آنکه آنها این شیوه ها را درست میپندارند (چون "برای پرولتاریا هدف مهم است" (۲) . و ثالثاً - وازهمه مهمتر - پاره ای از اطلاعاتی که در مورد نحوه "مبارزه ایدئولوژیک" آنها خواهد آمد، اطلاعاتی است که بتدریج در طول سال گذشته بدست آمده است و اینهاست که نشان میدهد مبارزه ما نمیتواند در حد اعتراض و انتقاد و پرخاش، محدود بماند بلکه باید بحد افشای آنها گسترش یابد . علی الخصوص که آنها نیز با گسترش شیوه مبارزاتی درون سازمانی خود به خارج از سازمان (وجه انتظاری جزاین) خطرات زیادی برای جنبش انقلابی ایران و اشاعه سیستم ارباب بوجود آورده اند . و در این مورد باید بگوئیم ارباب پس از بی فایده بودن تطبیع، برای درک درست این مسئله بهتر است نمونه ای بسیار گویا را از "مجموعه" اخیرشان ذکر کنیم. آنها در مقدمه نشریه بحث درونی دو سازمان تهدیدات زیر را (بقول خودشان "پیشنهادات" (۱)) زیر واهیکنند :

"هم اکنون نیز بنظر ما تا موقعی که دو سازمان
 میتوانند اختلافات اصولی خود را با انکاء به توده
 های سازمانی خود (ونه توده مردم) در میان خود
 حل کنند لزومی به کشاندن این اختلافات در
 سطح خارج دو سازمان نیست. تجربیات این
 همکاری و تفاهم تیز بعداً میتواند بطریقی مثبت (۱)
 برای نیروهای دیگر جنبش بازگو گردد. اما اگر
 هیچیک از پیشتهادات ما نمیتواند مورد قبول شما
 باشد . . . در آن صورت روشن است که ما در
 ادامه مبارزه برای تامین وحدت نیروهای انقلابی
 خلق و در بطن آن نیروهای انقلابی پرولتری در
 سطح جنبش و جامعه با شما نیز مواجه خواهیم
 بود، زیرا "وحدت" دیگر نه از طریق کار در میان
 توده های دو سازمان، بلکه از پهنه یک مبارزه
 ایدئولوژیک (۱) گسترش یافته در سطح جامعه
 صورت خواهد کرد. " (تاکیدها البته از ماست) (۱)

(ص ۱۲ - ۱۳)

یعنی پس از اینکه "عبور پهنه یا مبارزه ایدئولوژیک

در سطح جامعه و جملات دیگر را بفارسی قابل فهم ترجمه کنیم (که البته دلیل این شیوه نگارش اینست که مخاطب اصلی مسئله را بفهمد ولی مردم دیگر نفهمند) ، نتیجه این خواهد بود که : " اگر پیشنهادات ما (وحدت ، جبهه واحد توده ای) را بطور خودمانی بپذیرید ، از ایرادات خود به شما چیزی نمیگوئیم (بطریق مثبت بازگو میکنیم) ولی اگر نپذیرید آنوقت " بهینه مبارزه ایدئولوژیک از سطح جامعه عمر خواهد کرد ". یعنی مسائل را دیگر نه بطریق مثبت بلکه بطریق منفی بازگو خواهیم کرد ، پدرتان را در خواهیم آورد و ! ! و بنابراین در مقابل این واقعیت تضاد مند که هم سکوت و هم شکستن سکوت ، زیانهای دارند (و فوایدی نیز) در مقابل این واقعیت که فعلا میباید بین تصمیم گرفته اند مسائل را " به طریق منفی " بازگو کنند و ادامه سکوت ما هم با دریافت اطلاعات جدید غیر ممکن است ، نحوه برخورد مستول کدام است ؟

راهی که بنظر ما میرسد شکستن محدود سکوت است . شکستن سکوت تنها در مورد مطالبی که مجاهدین مطرح کرده اند و زیانهایش هم اکنون وارد آمده است . بیان نیمه

دوم واقعیت * هائی که مجاهدین "فراموش" کرده اند ذکر کنند، مرد اتهاماتی که آگاهانه (و یا نیشخند راضی از رندی خود) (!) مبنی بر اینکه " ما میگوئیم شما بروید ثابت کنید نبوده است" (!) وارد کرده اند، جلوگیری از سوء استفاده بنظر خود مجاز (" همه چیز برای پرولتاریا مجاز است") از اذهان انوریته پرست و یا افراد صادقی است که بعلمت عدم آشنائی در مورد خصوصیات واقعی این سازمانها ذهنی‌گری مفرط میکنند و ایده آل را بجای واقعیت مشخص میگذارند. و بالاخره - و بی اهمیت تر از همه - جلوگیری از مخدوش کردن ولنگه دار کردن صداقت مبارزاتی کسانی است که سالهای سال - و بهر حال بیش از مجاهدین فعلی (!) - برای همین جنش مسلحانه کار کرده اند (واکنسون (!) به یمن افشا" گریهای مجاهدین دیگر مجبور نیستند مخفی کاری کنند و بگویند "صرتا در خدمت مبارزه" بوده اند. مجاهدین "لطف" کرده و ما را افشاء کرده اند و نشان داده اند که هر کم کار نمی کرده ایم! و اینرا میگویند ریشخند! هفت سال در مورد فعالیت خود بد رستی تبلیغ نکردیم و مجاهدین در افشاء ما چشم مردم را باز کردند.

پاسخ به مسائل مشخص

۱- هویت سازمانی ما . سازمان مجاهدین معتقد است که کلیه سازمانهای خارج از کشور و متجمله سازمان ما سازمان های صنفی - دانشجویی هستند چون فعالیت های آنها "بهرصورت نوعی در چهارچوب مبارزات صنفی - سیاسی محدود میشود" (نقل از نامه سازمان مجاهدین به سازمان ما . متن کامل این نامه و نامه های ما با حذف مسائل امنیتی - که البته مجاهدین مختارند که آن مسائل را نیز منتشر کنند - نشر خواهد یافت) . بهرحال این ظاهرا اعتقاد مجاهدین است . (ظاهرا ولی نه کاملاً - چون معتقدند کسانی که در خارج "پاسخ مساعدی به مواضع و نظرات سیاسی و تشکیلاتی ما [مجاهدین] داده اند" شایسته صفت "نیروهای سیاسی" (و نه دانشجویی) بونه و علاوه بر آن از "سطح بالاتری از آموزش تحریک و درک

مارکسیسم — لنینیسم بر خورد آرند* (صفحه ۷۲) بنظر آنها حتی اگر سازمانی مانند سازمان ما در پروسه ادغام با چریکهای فدائی خلق باشد (که البته باین صورت نادرست است توضیح آتوا خواهیم داد) ، در مبارزه انقلابی ظفار و فلسطین بیش از هر سازمان غیر عرب شرکت کرده باشد ، و بيقول آنها " تمام کارهای خارج از کشور چریکهای فدائی* را نیز انجام دهد " (که این اظهار علاوه بر آنکه نادرست است بسیار هم مورد توجه ماورین امنیتی ایران و سایر کشورها خوانا بود) ، چندین برنامه فدائی در طول پنج سال برای جنبش مسلحانه داشته باشد و آخرین سوره کمترین همه بخار مغیلان "مونی" راه و شیوه عمل مجاهدین در یکی دو ساله اخیر شده باشد (و ما از فعالیتهای دیگر خود که حتی مهتر از نکات فوق بوده است سختی نمیگوئیم ، مجاهدین خوشبختانه آنها را " فراموش کرده اند " ذکر کنند که نکند چشم مردم باز شود . ما هم فعلا فراموش میکنیم ذکر کنیم که نکند چشم رژیم باز شود) با همه اینها اگر پیشنهادات سیاسی — تشکیلاتی مجاهدین را تیز برد مسلمانک سازمان دانشجویی صنفی است . بهر حال مجاهدین عظمتی به

سازمان دانشجویی داده‌اند که خوابش را هم کسی نمیدید. چطور است که این دوستان خود نیز از این سازمانهای دانش‌جویی بسازند و پرولتاریای بیچاره را رهاکنند. شوخی نمیکندیم. و اگر بشوخی شباهت دارد بما خرده نگیرید. "ایران" دوستان و نحوه هویت‌یابی ایشان را در نظر بگیرید تا ببینید قطب‌نمای ایشان چرا روی قطب دانشجوی خشک شده است. تا ببینید چطور شده تمام هم و غم این دوستان غیر دانشجوی () این پرولتاریا- صنعتی عظیم الجثه، فتح سازمانهای دانشجویی خارج از کشور شده است. تا ببینید که اینهمه تاکید روی انتشاراتشان در خارج فلسفه اش چیست. تا ببینید که مقاله "روزبوتیسم خروشچفی" "چرا به اشتباه" (!!) تنها در خارج از کشور منتشر میشود. اگر سازمان صنفی دانشجویی بدلیل "فعالیت خرابکارانه و موندبانه جبهه ملی بیژنه در دو سال گذشته علیه سازمان ما و در واقع نهایتاً علیه کل جنبش مسلحانه بیشتر از "مواضع در نهایت ضد انقلابی" دارد (خوشبختانه نه فعلاً، در نهایت!) پس بی‌مبوده نیست که "مسئله حاد مجاهدین" مسئله مبارزه با این سازمانهای خارج از کشور

میشود ، و برای تسریع پروسه تلاشی سازمانهای خارج از کشور (فقط بهمین دلیل ! ؟) قطب انقلاب تغییر مکان میدهد و الخ . ما عهد کرده بودیم که زیاده نگوئیم . الخ کافی است . چرا که یقول خود ایشان " عاقل را اکنون اشارتی کافی است " (و بعد از اکنون ؟)

این نحوه هویت یابی مجاهدین برده بطریقی که اکنون میخواهند دیگران بیاور کنند . بعد از اکنون هم معلوم نیست . ولی قبل از اکنون معلوم است ! و ما خواهیم گفت . ما بجای آنکه تاریخچه مطول همکاریهای چندین ساله (و " خراب کاریهای موزیگرانه ") دو ساله اخیر را بنویسیم - که نه ، مجال آن هست ، و نه اینکه فرصت آنرا داریم ، و هم اینکه شرم داریم بهمین انسانهای منصف یاد آوری کرده باشیم که طی سالها که برای آنها چه کرده ایم ، نکند که حمل بر خود ستائی شود ، و از آن مهمتر یادگرا آنها مطالب زیادی فاش شود که ما مایل نیستیم اولین فاش کننده آنها باشیم - تنها به چند مسئله در رابطه با مطالبی که در مجموعه آنها میباید آنها آمده است - آنها هم بصورت سئوالاتی که مجاهدین نخواهند توانست از جواب به آنها طفره روند و میان بر

بزنند چون آنها را شماره گذاری میکنیم! - سقاعت میوزیم؛
 مجاهدین مسئله ادغام جیبه و چریکها (ونه گروه
 کمونیستی و چریکها) را بدروغ مطرح کردند و صد ها صفحه
 در مذمت آن هوجوی گری کرده اند ولی آنها يك نکته را بلكی
 " فراموش کرده اند ذکر کنند و آن اینست آن دروغی که در
 مورد نحوه همکاری به ما و چریکها نسبت میدهند دقیقاً در
 مورد رابطه خودشان با ما وجود داشت. توضیح آنکه مناسبت
 با مجاهدین همیشه در حد مناسبت جیبه و مجاهدین
 (ونه گروه و مجاهدین) بوده است. در مورد گذشته
 های دور، آنها قطعاً حرفی ندارند (یعنی ظاهراً حاضرند
 از خود، یعنی از گذشته سازمان مجاهدین بسپولست
 انتقاد کنند) - ولی در مورد مناسبت خود با ما پس از
 " تکامل ایدئولوژیک " دچار عارضه نسیان شده اند. سئوالات
 زیر باید بعضی مسائل را بیاد آنها بیاورد و دورویی ها
 و درهم گوئی های آنها را نشان دهد :

۱ - آیا این حقیقت دارد که نمایندگان سازمان مجاهدین
 سازمان چریکهای فدائی خلق، و جیبه ملی خاور میانه،
 در اوت ۷۵ در (C) اجتماع چندین روزه داشته، تمام

مطالب و انتقادات و انتقادات از خود های گذشته را مطرح کرده و سپس تصمیم به همکاری وسیع مشترك در زمینه های (از ذکر این مورد معذوریم و اعضاء آنرا بمعهد مجاهدین میگذاریم) ، فنی ، کانال سازی ، انتشارات . . . ، تبلیغاتی و مکرراتی گراختند ؟

۲ - آیا این حقیقت دارد که این اجتماع پس از اعلام تغییر ایدئولوژی شما (اعلام آن به فدائیان و به ما و نه هنوز اعلام علنی) بود ؟

۳ - آیا این حقیقت دارد که شما به همه ما (فدائیان و ما) به دروغ گفته بودید که در پروسه مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی شما همه افراد بجز "یکی دوتفر" آنها احتمالاً "تکامل ایدئولوژی" یافته و مارکسیست شده اند ؟

۴ - آیا این حقیقت دارد که بما و چریکها از تصفیه ها و اقدامها ابداسخنی نگفته بودید . یعنی بطور مشخص دروغ گفته بودید ؟

۵ - آیا این حقیقت دارد که شما از ما خواستید نظرمآن را در مورد نحوه اعلام علنی تکامل ایدئولوژی بشما بدسیم و با اصرار و عجله تمام میخواستید که میخواستید نظرمآنرا فوراً به

مرکزیت برسانید که اقدامی تسنجیدهنشود. و آیا این حقیقت دارد که بما حتی فرصت تایپ زدن نظر خود را ندارید و ما نسخه دستنویس نوشته خود را بشما دادیم (خوشبختانه فتوکپی وجود دارد!)

۶- آیا این حقیقت دارد که غیرمغ اطلاعات غلطی که بما داده بودید، معهدنا ما معتقد بودیم عده زیادی از افراد در سازمان شما مذهبی هستند (هم بچشم می دیدیم!) و هم "کامل ایدئولوژیک" همه را غیر ممکن میدانستیم) و بشما می گفتیم بهتر است سازمان شما دو هسته مستقل - مارکسیستی و مذهبی - بوجود آورد. (از این بگذریم که همین رابطین مارکسیست تا یکی دو ماه قبلش نماز می خواندند!)

۷- آیا این حقیقت دارد که شمائی که از تصویه بیش از ۵۰٪ اعضا و اعداها خبر داشتید در دلتان به سادگی ما می خندیدید که قائل از اخراج ۵۰٪ اعضا پیشنهاد تشکیل دو هسته مارکسیستی و مذهبی را میدادیم. و بعد هم بطور عوامفریبانه و مشمئزکننده در نشریاتتان از "عده ای" سخن میراندید که گویا بشما گفته اند به خلق باید

دروغ گفت (! ؟) و يك هسته مذهبی در يك " سازمان
ماركسیستی " بوجود آورد ؟

۸ - آیا این حقیقت دارد که رفقای ما قبلا با اتفاق رفقای
فدائی در ماه مه ۷۵ برای گرفتن رادیو از کشور انقلابی و
اقدام کرده بودند و اجازه تاسیس رادیو را گرفته بودند و
شما هم بمجرد اینکه فهمیدید با عجله به آنجا آمدید ولی
مسئولین B بعلت در هم گوئی ها ، هول - زدن ها ،
پزدادنها ، متناقض گوئی ها بیان نه تنها با شما موافقت
نکرده بودند بلکه حتی بشما نگفته بودند که با دادن رادیو
بآنها موافقت کرده اند ؟ (حتما در اینجا نیز آنها خود را
بجای شما جا زده بودند و شما هم توضیحی به B
ندادید !!)

۹ - آیا این حقیقت دارد که در اوت ۷۵ ، پس از همان
برنامه ریزی وسیع - مشترك سه سازمان ، چون قرار بود با هم
کار کنیم و رفقای فدائی بشما اطلاع دادیم که قبلا در B
اجازه تاسیس رادیو را گرفته ایم و مشغول تحقیق برای
خرید فرستنده هستیم ولی مسئله مالی ایجاد اشکال کرده
است ؟

۱۰ - آیا این حقیقت دارد که شما پس از اطلاع از موفقیت ما و شکست خودتان بسیار ناراحت شده ولی از دادن پیشنهاد مابنی بر شرکت شما در رادیو بسیار خوشنود شدید و حتی بما گفتید که قسمت اعظم پول خرید فرستنده رادیو را میپردازید ، چون بر خلاف ما مدعی بودید که پولدارید (شاید هم این را برای فریب ما گفته بودید و صرفاً مانوری بود مانند مانورهای بسیار دیگری که قبلاً داده بودید و بعد انیز تکرار کردید و شاید نیز نظرد دیگری خود را تحویل کرد) .

۱۱ - آیا این حقیقت دارد که پس از این برنامه ریزی مشترک یکی از مسئولین سازمان ما و شما با اتفاق به B رفتند و نماینده ما به مسئولین B گفت که میخواهیم مجاهدین نیز در رادیو شرکت کنند ؟

۱۲ - آیا این حقیقت دارد که بالا : همه مسئولین B نگران شدند که چرا مسئله را به شما گفته ایم و حتی درین رفتن نماینده شما اگر اه داشتند (چه بر روز آنها در صحبت های قبلی آورده بودید نمی دانیم) پس ما این کار مسئولین B را تائید نمیکنیم چون عملی غیر

انقلابی بود)

۳- آیا این حقیقت دارد که نمایندگانی که ما اصرار بر پذیرفتن شما کرد و آنها بالاخره موافقت کردند ؟

۴- آیا این حقیقت دارد که پس از بازگشت از این سفر برنامه مشترک برای خرید فرستنده رادیو ریختیم ؟

۵- آیا این حقیقت دارد که بر مبنای همان همکاری ، شما اطلاع دادیم که با یکی از سازمانهای فلسطینی برنامه رادیوئی درست کرده ایم (که ضمن اجرای دومین برنامه آزمایشی ، در بمباران اسرائیل در جنوب لبنان آسیب فراوان دید و یک رفیق فلسطینی کشته شد) ؟

و شما پس از جا خوردن از موفقیت ما اصرار میکردید که اسم سازمان و محل رادیو را بشما بگوئیم و ما چون به سازمان فلسطینی قول داده بودیم که مسئله مخفی بماند حاضر نشدیم و شما انواع باصوبل ها را درآوردید ؟

۶- آیا این حقیقت دارد که همه اینها پس از تغییر ایدئولوژی شما و اعلام آن بما (البته بآن صورت دروضیبن و قبل از اعلام علنی آن) بود ؟

ما بجای شما جواب میدهیم و اگر شما - نظر دیگری

داشتید. از شما میخواهیم که ما را افشاء کنید. بلی همه اینها حقیقت دارند و جواب همه سئوالات مثبت است. بنابراین این از شما میپرسیم:

۱۷ - چگونه است که در اوت ۷۵ ما سازمانی هستیم که همراه شما و فدائیان برنامه مشترک در زمینه (۰۰۰۰) ، فنی، کانال سازی، انتشاراتی، تبلیغاتی و مکرانیکی میبریزیم . ولی در اوت ۷۶ ناگهان میشویم "سازمان بی هویت" ، سازمان صفتی دانشجویی؟ آیا این ادعای شما واقعاً شرم آور و فریبکارانه نیست؟ باز هم ما جواب میدهیم، شرم آور و فریبکارانه هست . بخصوص وقتی که بعلمت آن توجه کنیم. وعلمت آنهم بسیار ساده‌ای است . نظر ما در مورد ماهیت تغییر ایدئولوژی شما وردجیبه واخذ توده‌های تان شما نوشته ما را خواندید و پیش خود گفتید امان! باوجود آنکه به اینها بدروغ گفته‌ایم همه افراد سازمان موافق تکامل ایدئولوژی "بوده‌اند" ، اینها چنین نظری دارند وای به روزی که بفهمند . ۵۰٪ اعضاء سازمان تصفیه شده‌اند و بنا بر این:

۱۸ - آیا حقیقت ندارد که پس از معرفی شعبه B (که

با اصطلاح خرتان از پیل گذشت (و قبلاً از انتشار علمی
"بیانیه" تغییر آید، تلویزی خود، و بما ناگهان گفتید که
برنامه‌ها و قرارهای گذشته را منتفی میدانید (چون
میدانستید ما بعضی اطلاع از مطالب "بیانیه آید، تلویزیکی؟
با شما چه برخوردی خواهیم کرد)؟

۱۹ - آیا این حقیقت ندارد که تمام اینها، ریختن برنامه
مشترک و بهم زدن آن مانوری بود برای فریفتن ما و گذراندن
خر "موفقیت" از پیل، باین امید که اگر ما در مقابل محتویات
"بیانیه" سکوت میکردیم که چه بهتر و اگر نمیکردیم شما کار
خودتان را کرده بودید؟

۲۰ - آیا این حقیقت ندارد که شما در مورد A نیز همین
رویه را میخواستید با فدائیان تکرار کنید و نشد!! چون
باز ما "سازمان صنفی دانشجویی موزی" قبلاً رادیو را
گرفته بودیم؟

۲۱ - آیا این حقیقت ندارد که شما اصرار میورزیدید که
باتفاق فدائیان جداگانه به آنجا بروید و آنها که میدانستند
رادیو گرفته شده است، موافقت نکردند؟

۲۲ - آیا این حقیقت ندارد که شما ناگهان مصلحتی شگفت

انتگیز (!) زدید و گفتید که میخواهید بعنوان کمک به يك گروه مذهبی مجهول الهویه (چقدر خوش نیت هستید شما! معلوم نبود که ام يك از شما میخواست نمایندگروه مذهبی شود!) به ك بروید و برای گروه مذهبی رادیو بگیرد (موش توی سوراخ نمرفت)

۲۳ - آیا این حقیقت ندارد که برای اینکه بدانید ما به ك چگونه و تحت چه عنوانی خود را معرفی کردیم بهما میگفتید : " آن گروه مذهبی به ك خواهند گفت که شما يك سازمان خارج از کشوری هستید. "

۲۴ - آیا این حقیقت ندارد که ما بشما گفتیم ما واقعیت سازمانی خود را به آنها گفته ایم . شما (و آن گروه مذهبی!) هر چه میخواهید بگوئید . ما عتی حاضریم همراه شما بیاییم و در حضور شما هم گفته بودیم را تکرار کنیم ؟

۲۶ - آیا این حقیقت ندارد که ما که هنوز از محتویات "بیانیه" شما اطلاع نداشتیم معینا بشما میگفتیم جای شما در رادیو تا زمانی که نخواهید نظیه دیگران موضع بگیرد محفوظ خواهد بود و این رادیو نیز مانند سابق برای هیچ سازمان دیگری بجز قداثیان و مجاهدین تبلیغ نخواهند

کرد و در مورد سازمانهای دیگر بجز این دو سازمان،
مطالب نشریات آنها در صورت آموزنده و مفید بودن و
موافقت دو سازمان خواهد خواند - (از سازمانهای دیگر
داخل و خارج، کنگد راسیون، جیبه ۰۰۰)

۲۷ - آیا این حقیقت ندارد که شما معینا، پس از عدم
موافقت ما و فدائیان، راسا " اقدام کردید یکسال رویدید
و از ما نزد ا بشیوه ضد انقلابی بد گویی و فحاشی کردید
ولی با اینهمه موفقیتی نداشتید؟

۲۸ - آیا این حقیقت ندارد که با اینهمه نشریات شما در
داخل کشور تبلیغ این راه را در بصورتی میگرد که نشان دهد
شما گرداننده اش هستید؟

ما به شما جواب میدهیم، آری، تمام اینها حقیقت
دارد، ولی ما منتظر جواب شما هم هستیم.

و بالاخره آیا زمانی که با علم به همه این مسائل با
آنهمه توطئه و مانور، عوامقربانان و رباکاران در نشریه خود
مینویسید که ما خود را بجای شما جا زدیم، براستسی
مشمئز کنند و نمیشوید؟ آیا در ولایت شما آئینه پیدا نمی
شود که هنگام گفتن این اتهام قیافه خود را در آن نگاه

کنید ؟ " مردم به جهنم " .

آیا هنوز مدعی هستید آنها ما را بجای شما میگیرند؟
آیا این علاوه بر شایعه پراکنی نایکارانهای که آگاهانده برای
لجن پراکنی بدیگران میکنید ، بمعنای این تیز نیست که
پس شما کی هستید و چکاره اید ؟ آیا زیانتان الکن بود ه
است که همه جا بگوئید که جبهه یک سازمان خارج کشوری
است و " ما سازمان اصیل پیشتاز قهرمان " ؟ آیا نیا ید
مقالات روزنامه الجهاد لیبی را که در آوریل ۷۶ در مدح و ثنای
خود نوشته اید بعنوان سندی بر عوامفریبی شما ترجمه و
بخش کرد تا معلوم شود که چه کسی واقعیت سازمان خود
را میگوید و چه کسی در سلسله مقالات ۲۰ هزار کلمه ای
" یادش " می رود بگوید سازمانش چه ایدئولوژی دارد " !

اینهاست شیوه های شما با آقایان " مجاهدین مارکسیست " .
اینها که دیگر شیوه های " مجاهدین مذهبی عقب ماند ه مرتجع
متزلزل " (! ؟) (انواع شهید صمدیه لیافا !) نیست .
اینها شیوه های کار شما حضرات " مارکسیست - لنینیست
کبیر " تازه بدروان رسیده ایست که از ذوق بهره برداری
از جو طرفداری از مارکسیسم و تحت عنایات شلاق خیلسی

سریع و شلاقی مارکسیست شده اند. اینها نمودارهای اسلوب کار مارکسیسم شلاقی است. اینها شیوه های کار شماست آقایان مجاهد. و آیا هنوز معتقدید که B و A و دیگران ما را بجای شما میگیرند!؟ ما نمیگوئیم آنها از صحبت ها و "خود فروشی" های شما چه بما گفته اند. چرا صحبت آنها را بکنیم در صورتی که همه مردم دیدند چطور صفحات نشریه خبری شما اختصاص به نطق های تکراری این و آن رهبر پیدا میکرد (و وقتی شما میگوئیم این کار درست نیست با لبخند سوداگرانهای میگوئید "بعدها" انتقاد از خود میکنیم ".) و چه قدر ممنونیم که لفظی نظیر "خود فروشی" و "پدر و مادرش را میفروشد" و . . . نظائر آنها در ورق پاره اشپامیه خود تشار فدائیان و ما کرده و این واژه های ادیبانه را وارد ادبیات انقلابی ایران نمودید. شماره را برای دیگران باز کردید. که گاهی بیشتر بر دارند تا همه چیز به تعفن آلوده شود. ممنوتیم. این گام فراتر از زانسی هواداران تان باد. ما این کار را نمیکنیم بلکه این واژه ها را دوستی تحویل نویسنده لومین مقالاتتان میدهیم. مابعد شما سقوط و نزول نمیکنیم.

بهر حال بخش اول، هویت سازمانی ما بنظر مجاهدین
"مارکسیست" یکسال پیش، و بخش دوم، هویت ما بنظر هم
آنان در سال اخیر است. بخش اول قبل از اظهار نظر
ما در مورد جبهه واحد بود، و بخش دوم پس از آن است.
اینها معرف هویت ماست، و شیوه‌هایی هم که برشمردیم
معرف هویت آنها. معیذا برای آنانکه نمیدانند و زیاد
هم نیاید باشند - توضیحی از جانب خود ما ضروری است.
ما یک سازمان "جبهه‌ای" هستیم یعنی افراد و گروه‌هایی که
عضو این جبهه هستند با هم وحدت ایدئولوژیک ندارند ولی
حول یک برنامه سیاسی مشترک همکاری میکنند. در درون
این جبهه گروه‌هایی وجود دارند که یک ایدئولوژی مشخص
دارند. جمع ایدئولوژیک آنها گروهشان است. جبهه برای
آنها صرفاً صحنی است برای همکاری با نیروها و عناصر دیگر. از
جمله اینها یک گروه متشکل از عناصر کمونیست است که بخشی
از فعالیت عمومی خود را در جبهه انجام میداده است ولی
فعالیت‌های خاص خودش را نیز داشته است. از این
جمله تماس‌های خاص، قرار گرفتن در پروسه تجانس و ادغام
با سازمان چریک‌های فدائی خلق بوده است بنابراین:

این مسئله که گویا جیبه ملی در حال ادغام با چریکها^ی فدائی بوده است يك دروغ محض ، يك ریاکاری مفرط است .
در نامه مرکزیت سازمان چریکهای فدائی خلق به مجاهدین ، رهبری فدائیان از آوردن اسم جیبه ملی خود داری میکند و چون تمیخواسته مسئله گروه و روابط خاص با آن و نیز نوع رابطه با جیبه ملی را فاش کند مجموعاً از " جریان سوم " نام میرد . مجاهدین برای معشوش کردن ذهن خواننده به دروغ و ریاکارانه همه جا در مقابل "جریان سوم" مورد ارجاع فدائیان ، پرانتزی باز کرده و سهیل و ساده داخل آن صرفاً مینویسند (جیبه ملی خارج ، بخش خاورمیانه) و این ریاکاری را آنقدر تکرار میکنند که این دروغ در ذهن خواننده بی اطلاع جا بیفتد و توجه نکند که مسئله ادغام يك گروه کمونیستی خاص و فدائیان مسئله اساسی بود - و نه جیبه ملی بطور کلی و فدائیان . این ریاکاری از آنرو ضروری است که ۱۵۶ صفحه اباطیسسل " مجموعه " اتهامیه آنها را که در مذمت غیر اصولی بودن ادغام يك سازمان کمونیستی (فدائیان) و يك جیبه است موجه بدارد . ۱۵۶ صفحه باطل در نفي چیزی که

هرگز وجود نداشته است . این نوع نابکاری‌ها - لا اقل شما این حد - کم نظیر است . و چطور است که اینان نمی‌ترسند که فدائیان و آن گروه و ما واقعیت را بنویسیم و مشتشان باز شود تحیر انگیز است ! آیا آنها مردم را آنقدر سفیه و اتوریته پرست تلقی میکنند که خیال میکنند پس از روشن شدن واقعیت نیز ۱۵۶ صفحه آنها چه‌چیزه زنان خواهند خواند و به اساس پوشالی و فرضیه خود ساخته آن توجه نخواهند کرد ! افسانه ایست .

و مسئله هم این نیست که مجاهدین اخیر از این مسئله "اطلاع" نداشته اند . علاوه بر آنکه از اولین تماس با آنها در سال ۱۹۷۰ تا کنون مسئله وجود گروه‌ها در جبهه بارها به آنها گفته شده بود ، علاوه بر آنکه هزاران بار در بحث‌های مختلف ، خودشان نیز علم باین مسئله را نشان میدادند ، علاوه بر آنکه رابطین ، از زمان فدائیان بارها و بارها در سال‌های اخیر این مسئله را با آنها کرده‌اند (وجود گروه ، و البته نه پروسه ادغام را) معضدا "مجاهدین" آنقدر به این تجاهل خود فریب و مردم فریب نیاز دارند که باز هم بروی مبارک خود نمی‌آورند و سخن

از ادغام جبهه و فدائیان میبرند . آنها در نامه اوت ۷۶
خود بما نیز باز همینگونه تجاهل کرده بودند . در نامه
اکتبر ۷۶ ، برای بار صد هزار و یکم این مسئله کتبا
به آنها تذکر داده شده است . ولی مگر میشود از این
مانور عوامفریبانه دست برداشت ؟ هرگز ! باید ۱۵۶
صفحه دیگر هم نوشت (و حتما ۱۵۶ صفحه های دیگر و
دیگر !)

آنچه مجاهدین را بخصوص بسیار برآشفته میکند این
است که این گروه کمونیست در گذشته که مجاهدین مذهبی
بودند - و با آنکه همکاری گسترده ای با آنها میکرد -
هرگز مانند بعضی گروه های کوچک مارکسیستی داخل
ایران ، داوطلب عضویت مجاهدین نشد (که بدرون آنها
روند ، و بعد آنها اشغال کند !) . بعدا نیز که
مجاهدین ادعای کمونیست شدن کردند ، باز این گروه نه
واقعیت اعتقادات ایدئولوژیک و نه اسلوب عمل آنها را
کمونیستی تشخیص داد و حاضر نشد که روابط خود را با
آنها از حد روابط دو گروه با د و ایدئولوژی مختلفتردیکتر
کند (نظر این گروه در مورد " تشبیر ایدئولوژی "

مجاهدین و ماهیت ایدئولوژیک آن در دفتري بنام
" پیرامون تغییر مواضع ایدئوژیک سازمان مجاهدین خلق
ایران " منتشر شده است) . و البته خود مجاهدین بهتر
از هر کس میدانستند که نظر این گروه در مورد کمونیستی
شناختن یا نشناختن تفکر و عمل آنها صرفاً مسئله آکادمیک
نیود ! بلکه باین معنی بود که یقول مصرح و صدها بار
تکرار شده مجاهدین " توازن قوا را بفتح فدائیان بهم میزد"
(مسئله ای که هزاران بار در طول دوسه سال اخیر مطرح
کرده اند چون بنظر آنها تعادل قوای مجاهدین فدائیان
رابه هم میزند و بنظر آنان این امر " مسیر جنبش ایران را تحریف
میکند " - منظورشان این است که بفتح فدائیان درمی آورند،
رقابت احساسات) ، بدین ترتیب بنظر آنها حالا که نمیشود
اینها را علناً گفت (وگرنه معلوم میشود سوداگر کیست)
پس بهتر است اسم این گروه را نیریم و بگوئیم جبهه و بعد
هم نگوئیم جبهه ، بگوئیم سازمان صنفی دانشجویی ، و بعد
هم هوار بر آوریم که آخر رفقای فدائی ! اتحاد سازمان
انقلابی کمونیستی بیشتاز (که البته گاه همین صفت را نیز
فراموش میکنند و معتقد میشوند آنها مواضعی عمیقاً

ارتجاعی ، ضد انقلابی ، سوداگرانه دارند (بایک سازمان
" صنفی دانشجویی" دیگر چیست ؟) که بهفتتاپیشترایش را
هم پس میگیرند - ص ۳۸۴ - چون در اینکه داستان سپاه گل
چه بوده هم شك میکنند !) ، اگر اینها عوامفریبی بمعنای
مطلق و دقیق کلمه ، هوجوی گری و بی صداقتی نیست هیچ
کار دیگری در جهان عوامفریبانه نیست .
بهر حال ، اینها بود شمه‌ای از مسئله ایراد اخیر
مجاهدین در مورد هویت ما . به مسئله دوم می‌پردازیم .

۲ - مناسبات سازمان ما

الف - در رابطه با چریکهای فدایی خلق - توضیح داده
شد که در مورد جبهه ملی و فدائیان مسئله ادغام و وحدت
 مطرح نبوده بلکه مسئله همکاری بوده است .

ب - در رابطه با نیروهای انقلابی منطقه :

ما نه تنها با آن نیروهای انقلابی منطقه که مجاهدین
از آنها نام برد هاند ، بلکه با نیروهای انقلابی دیگری که
مجاهدین میدانند و نگفته‌اند ، و باز با نیروهای انقلابی
دیگری که آنها هم نمیدانند رابطه داریم . در مورد چند

سازمان انقلابی بطور مشخص روابط گسترده‌ای داریم که تا کنون علنا در مورد آنها چیزی نگفته بودیم و اکنون نیز متأسف هستیم که مجبوریم توضیحاتی پیرامون روابط خود با آنها، و مجاهدین با آنها، بدهیم. امید داریم این توضیح حمل بر خود ستایی نشود. اگر ما خود ستا بودیم اینها را قبلاً مینوشتیم نه اکنون که مجاهدین با ذکر دروغهایی ما را وارد کرده‌اند نیمه دوم حقایق را بگوئیم. ما از اینکه مجبوریم حتی تذکری در مورد کارهایی که بنابر وظیفه‌ای که برای خود قائل بودیم انجام میدادیم، بدهیم شرمند هستیم ولی برای دفاع از حقیقت، خود را مجبور به ذکر صرفاً چند مورد معدود می‌بینیم.

ما اولین سازمان ایرانی بودیم که با انقلاب عمان تماس گرفتیم. و با آنها کار کردیم. با کمال تواضع - ولی اجباراً چون فراموش‌کاری حاصل شده است - یاد آوری می‌کنیم سازمان مجاهدین را ما به مسئولین جبهه خلق عمان معرفی کردیم. بدلائلی که بعضی را نمیدانیم و بعضی را که می‌دانیم گفتنی نمیشماریم، انقلابیون فوق پس از آشنائی‌های اولیه، علاقه‌ای به ادامه ارتباط با مجاهدین نشان ندادند.

ما مجدداً آنها را با اصرار تشویق به ادامه ارتباط کردیم تا اینکه بالاخره رابطه آنها برقرار شد. ما فکر نمیکنیم در ایجاد این رابطه گناهی کرده باشیم. فکر هم نمیکنیم که عمانی‌ها هم که ما را حتی قبل از اینکه اسم سازمان مجاهدین اعلام شود و بحمداله صاحب اسم و رسم شوند می‌شناختند چنان پریشان حواس شده باشند که ما را با کسانی که هنوز اسمشان هم اعلام نشده بود عوضی بگیرند. بعد هم که تماس مجاهدین درست شد و خود رابطه مستقل برقرار کرد تا بعداً تا باید امکان پریشان‌حواسی نباشد مگر اینکه مجاهدین لکنه زبان داشته و یا خجالتی (!) بوده باشند که نکته باشند جزء جبهه ملی نیستند! (داستان جالبی برای توجیه بی‌کفایتی هاست و خود فریبی. ولی هنگامیکه خود فریبی بصورت مردم فریبی درمی‌آید حتی بیشتر چندش‌آور میشود.

همین مسئله در مورد رفقای بحرین هم که رابطه بسیار نزدیکی با انقلابیون عمان دارند (پاره‌ای از آنها هنگامی که جبهه عمان و خلیج یکی بود از رهبران و مبارزین جبهه خلق برای آزادی عمان و خلیج بوده‌اند)

صادق است. ریشخند اینجاست که یکی از رهبران فعلی
جبهه خلق برای آزادی بحرین که سابقاً مسئول اطلاعات
جبهه عمان بود همان کسی است که بار اول مجاهدین را
با معرفی کردیم!

در همین رابطه بد نیست به يك شیرینکاری دوستان
اشاره کنیم که پندآموز است. در صفحه ۷۸ مجموعه‌اتهامیه
خود برای گرد و خاک کردن مینویسند:

در رابطه با روزنامه التضامن که بنا بود با همکاری چهار
سازمان: جبهه خلق در بحرین، جبهه خلق برای آزادی
عمان، سازمان چریکهای فدائی خلق و سازمان ما
[مجاهدین] منتشر شود میبینیم که "جبهه ای در لباس
"رفقای فدائی" ظاهر میشود."

درست؟ فرض کنیم چنین است. بنابراین نقل قول معلوم
میشود رفقای همانی هويت آنها را با کسی دیگر اشتباه
نمیکردند. ولی این قسمتش يك "لقبش ظم" کوچک است.
مسئله مهمتر اینست که آنها باز نیمه واقعیت را فراموش
کرده اند ذکر کنند. و آن اینست که قرار این مجله را ما
و رفقای فدائی با رفقای بحرین در بهار و تابستان ۷۵

گذاشتیم ، بعداً با رفقای عمان صحبت کردیم و آنها نیز موافقت کردند (با آنکه در نظر داشتیم انقلابیون فلسطین هم شرکت کنند بملت تشیث آنها ممکن نشد) و بعد از اینکه قرار شد مجله در آید رفقای مجاهد تصادفاً مطلع شدند ، ما هم ابا نکردیم و گفتیم اگر شما هم مایلید میتوانید شرکت داشته باشید (دلیل اینکه از ابتدا به آنها نگفته بودیم این بود که میدانستیم بجای همکاری کار شکنی خواهند کرد) . مجله هم قرار بود نه به اسم سازمان ها بلکه با اسم " کمیته همبستگی خلق های خلیج " ! ! منتشر شود . (فعلاً از این بگذریم که آقایان بخاطر بزدان ، آنها بدروغ ، مسئله ای را که قرار بود مخفی بماند و گفته نشود که کمیته از چه سازمانهای تشکیل شده است - و این یکی از شروط انقلابیون منطقه بخاطر محظورات سیاسی آنها بود - لو داده اند ، یعنی هم بزد روغین میدهند و هم مسائل امنیتی را رو میکنند) . بهر حال کلیه مطالب شماره اول مجله را آماده کردیم و بچاپخانه فرستادیم . این دوستان بجای تهیه مطالب خود ، زحمت کشیده و سرمقاله مجاهد شماره ۵ را که پیش درآمدت مشهور انحرافیشان بود

عظیمه چریکها (برای چاپ در مجله ای که باید نکات مشترک نظرات انقلابیون منطقه را مینوشت!) تقدیم کردند! زندگی کاسبکارانه یا کوتاه بینی مفرط یا هردو، ما آترارد کردیم. پس از آن تازه باین صرافت افتادند که همکاری آنها با ما اصولی نیست! نتیجه این شد که مجله ای که قسمتهای دیگرش حروفچینی هم شده بود در نیامد. بعد هم جنگ لبنان و توقف بسیاری از کارهای انتشاراتی. این نمونه بارز "همکاری" دوستان بود. کارشکنی و متوقف شدن مجله. و حالا آنطور از "التضامن" و سازمان خود سخن میگویند که گوئی اختراعش کرده اند! و اسم آنها البته "فروتنی ناشی از خلوص کمونیستی" است.

در مورد مقاومت فلسطین - تماس نزدیک افرادی از سازمانهای ما با جنبش مقاومت فلسطین در سال ۱۳۴۶ آغاز شد. پس از شروع کار مشخص و مداوم در خاورمیانه و اعزام افرادی برای خدمت در جنبش فلسطین (در ابتدای سال ۱۳۴۹) همکاری مخفی متقابل ما بیشتر شد که هنوز امکان بحث جزئیات آن نیست. این همکاری مخفی سپس توأم با همکاری علنی شد و نماینده سازمان فتح اولین بار

در تظاهرات مهرماه ۶۹ سازمان ما (در منطقه ایرانی نشین کاظمین) رسماً شرکت و سخنرانی کرد. ادامه این همکاری متقابل موجب شد که در اول ژوئیه ۷۱ (تیر ۵۰) اعلامیه مشترک ما و فتح صادر شود. بتدریج همکاری مادر آن سالها با سازمانهای مختلف جنبش فلسطین بویژه جبهه خلق برای آزادی فلسطین و فتح بیشتر و ارگانیك ترمیشد. مادر ایسن روال بتدریج دریاقتیم که جنبش فلسطین نه تنها دچار تعدد سازمانی است بلکه در داخل هر سازمان نیز جناحهای مختلف انقلابی و غیرانقلابی، وابسته و مستقل کاری و بیگانه و... وجود دارد و بنابراین تماس های خود را جهت دائرتر - و از آنجا موثرتر - کردیم. هده دیگری از انقلابیون ایران (از اعضاء اولیه سازمان مجاهدین که البته در آن زمان هنوز وابستگی و اسم سازمانی آنها معلوم نبود) نیز تماس موازی با جناحی از فتح داشتند که تجربه ما - و فکر میکنیم خود مجاهدین - از این جناح خوب نباشد. حداقل اینست که در اتهامات رکیک و ناحقی که این جناح به مجاهدین میزد ما از مجاهدین دفاع شدید کرده و به اتهام زندگان حضوراً حمله کردیم و بعد نیز ترتیب تماس

دیگری را برای آنان فراهم آوردیم که فکر میکنیم خلاق ترین تماس آنها بود و چند بار هم که بعلمت بدکاری مجاهدین همین تماس هم قطع شد مجدداً برقرارش کردیم و برویشان هم نیاوردیم. (البته آنها تماسهای دیگری هم با جناح‌های دیگر داشتند که خوب و بدش هم متوجه خودشان است). همکاری آنها مدتهای مدید ادامه داشت و هنگامی که قطع شد بعلمت این نبود که فهمیدند جبهه خارج کشوری است و بنابراین با مجاهدین قطع رابطه کردند! حال از مجاهدین خلق که قطعاً از اولین تماس ما از سال ۷۷ سازمان اسپورسم داری در منطقه بوده‌اند () و ما نمیدانستیم می‌رسسیم که بچه‌روئی اتهامات فوق را به ما میزنند؟ آیا هرگز فکر کرده‌اند ممکن است کسی شماره‌های باختر امروز قبل از اعلام وجود مجاهدین را بخواند و خیلی سهل و ساده به کذب دعاوی آنها پی برد؟ آیا هرگز فکر کرده‌اند که براستی کسانی ممکن است آنقدر اثربخش پرست نباشند که چنین کنند؟ (و اگر خوانندگان متحیرند چرا رابطه این سازمانها و مجاهدین اینهمه دستخوش نوسان میشود، حق دارند. ولی جواب به آنها در رویه مجاهدین

بسهولت میتوانند بیابند. کسانی که شیوه و اسلوب کارشان اینست که شمه ای از آنرا برشمریم و بقیه اشاراتی خواهیم کرد در رابطه با همه چنین هستند. مجاهدین که صرفاً یا ایرانیان بد رفتاری نمیکنند، با عربها هم چنین میکنند، باید قدری با حوصله رفتار آنها را با دیگران دید و قضاوت کرد. در نامه اکثر علل عدم موفقیتشان به صراحت به آنها برای بار دهم توضیح داده شده است. جواب آنها چه بود؟ هیچ! و اکنون این "اتهامیه" اخیر، و باز ندادن جواب به مسائلی که مطرح شده بود، و بجای آن وارد آوردن اتهامی برای تکه جبهه مودی خودش را جای "مجاهد" الکن جا میزند! یک گام دیگر در سراسیمگی.

ما مجاهدین را به چندین سازمان انقلابی دیگر نیز که مجاز نمیدانیم اسم آنها را بنویسیم معرفی کردیم. در چند مورد می‌دانیم تماسشان قطع شد. در بقیه منسوار اطلاع نداریم. ولی اگر حافظه ایشان یاری نکند و باز نیمه واقعیت‌ها مانند سنبل سر بر آورند به ایشان در هر طرف شدن عار نه بسیار کم می‌کنیم. فعلاً بیش از این مجاز

نیست

این مختصر در مورد مناسبات ما با سازمانهای انقلابی کافی است. با همه اینها مجاهدین خیال میکنند روندی کرده‌اند. از زیر همه اینها در رفته‌اند و توضیحش را «تغیر ضروری» دانسته و در عوض متوسل شده‌اند به گفته‌یک فرد معمولی که تصور می‌کرده مجاهدین عضو جیبه هستند. چه بد! ولی آقایان رابطین مجاهدی که سخن ما را تحریف میکنند و میگویند که ما گفته‌ایم اگر دیگران چنین فکر میکنند «مگر ما مریض هستیم که خودمان را پائین ترازانچه که کسی برداشت کرده است» به او معرفی کنیم؟ آیا براستی شرم در قاموس شما جای ندارد؟ آیا همین شما رهبران سابق و پرولترهای (بمعنای دقیق کلمه) فعلی رامابه همه این سازمانها معرفی نکردیم؟ آیا این است «وجدان کمونیستی» جدید الاکتساب شما. و افعال شما؟ بگذریم. اما بگذار برای راحتی وجدان «مودی» خود اینرا بگوئیم که آری. بودند کسانی که بعلمت گستردگی فعالیت ما فکر میکردند سازمانهای داخل عضو جیبه هستند. بودند کسانی که فکر میکردند ما بخش سیاسی (و نه دفتر

سیاسی !) و فداثیان بخش نظامی يك سازمان واحد بودیم
اینها را ما نگفته‌ایم . فعالیت مشترك ما و فداثیان این
شبهه را در اذهان بی اطلاعی می‌توانست بوجود آورد .
ولی نظائر این افراد کسانی هستند که اطلاعاتشان از میزان
در آن حد است که خیال میکنند همه این سازمانها و
منجمله جبهه عضو کنگد راسیون هستند ! خود شما ده ها
بار این حرف را شنیده‌اید (و حتی در ایران هم شنیده‌اید .
برای ما نقل کردید) . آیا اینکه در موردی در ذهن کسی
که از ایران یا سازمانها پیش اسمی شنیده است چنین فکری
ممکن است پیدا شود مقصرش ما هستیم . یا کنگد راسیون
هست ؟ مهم اینست که افرادی که ما با فداثیان یا شما با
آنها ارتباط داریم چنین فکر نکنند نه فلان فرد عامی یابی
اطلاع و ایقرا شما خوب میدانید . و اگر جز این بگوئید .
دروغ میگوئید . که افرادی که با ما فداثیان یا شما تماس
دارند چنین نمی‌اندیشند . و وای بحال شما که لا اقل
در مورد تماس‌های خودتان روشنگری نکرده‌اید . چقدر
معصومید . و عوام‌مقرب .
بیمناسبت نیست که در اینجا اشاره‌ای کنیم که معنای

اصطلاح نعل وارونه بخوبی مشخص شود و آن اینست که در چندین مورد — لا اقل در چندین مورد که ما فهمیدیم — سازمان مجاهدین قبل و بعد از تغییر ایدئولوژی، نه تنها در روابطی خود را جبهه ملی معرفی کرده بود، بلکه حتی در مواردی که آگاهی ما ضروری بود چه میتوانست اشکالات جدی ایجاد کند (و کرده بود) بما تذکر هم ندادند بودند و تنها بعد از مطلع شدن ما ائتقاد از خود کردند. ما در اینجا یک مورد عینی شده آنرا ذکر میکنیم که در رابطه با گرفتن اعلامیه از اتحادیه حقوقدانان عرب رفیق مسعود مجاهدین شخصا با این اتحادیه تماس گرفت، رفقای بتازگی دستگیر شده (۳۷ نفر) در ایران را عضو جبهه ملی خواند، به عنوان نماینده جبهه ملی ایران سخنرانی کرد با همکاری فتح اعلامیه‌های بزبان عربی به همین عنوان با ذکر عضویت جبهه منتشر کرد و حتی آن اعلامیه را بماداد ! (البته ما هنگام چاپ این اعلامیه در باختر امروز شماره ۲۰ (آذر ۱۳۵۰) این قسمت را حذف کردیم) اگر مجاهدین هنوز از روی نسیان نعل وارونه میزنند، ما میتوانیم با ذکر اسم و مشخصات و تاریخ و محل بخاطره ایشان کمک‌رسانیم.

موارد دیگر استفاده از نام جبهه را (چون خوب یا بد
 بقول مرکزیت چریکها فدائی خلق " ما متشکل و صاحب
 هویت در خارج و در بسیاری از مجامع و محافل دارای
 امکانات و نفوذ " بودیم) بد انجمنت گنه عظمی نشده است ذکر
 نمیکنیم . سر بسته میگوئیم که این موارد پس از تغییر ایدئولوژی
 لوزی مجاهدین حالت زنده بخود گرفت .
 هنگامیکه شلاق تغییر ایدئولوژی به بخش خارج از کشور
 آنها رسید ، مسئولین " مارکسیست " افراد خود را به نام
 سازمان ما و با سوء استفاده ریاکارانه از نام ما ، در کشوری
 جمع کردند آنها را به شلاق ایدئولوژیک کشیدند ، وزمانی
 که ما متوجه شدیم " معذرت خواهی " کردند . در این مورد
 و موارد دیگر اگر مجاهدین فراموشکار شده اند حاضریم
 خاطرشان را بطور دقیق مددکار باشیم تا همه و غنجله
 اعضای از آنها که خبر ندارند بفهمند که متقلب کیست .
 و حال از جدید المارکسیست ها میبیرسیم که آیا مجبورید
 که دروغی به این بزرگی بگوئید که اینگونه افشا شوید ؟ و یا
 اینکه افشا متد کارتان و اشنئزاز عمومی برایتان مهم نیست ،
 و در این صورت آیا انگیزه شما قابل تامل نیست ؟

ما اگر بخواهیم به تک تک دروغ‌های شما بپردازیم -
در جواب . . . صفحه نوشته شما . . . صفحه بنویسیم .
چون افشای يك دروغ خیلی بیشتر از خود دروغی که می‌راند
جا می‌گیرد . و ما نه فرصت . . . صفحه نوشتن را داریم
و نه باین راهی که شما پیش پای ما برای انصراف از مسائل
اساسی ترمینتید می‌افتیم . و بنا بر این ، بذکر چند
نکته در هر زمینه بسنده میکنیم .
ج - تماس با حزب توده :

ما این مسئله را در اعلامیه‌ای که در اول اردیبهشت
دادیم تکذیب کردیم و نیز نوشتیم که مجاهدین تا زمانی که
بویژه این اتهام را پس‌نگیرند ما " آنها را بعنوان کذابان
بی‌پرنسیپ و شایعه‌سازان سخیف تلقی خواهیم کرد " ، و
بنا بر این درست بر خلاف هدفی که مجاهدین از وارد
آوردن این اتهام دارند تا بدینوسیله مرتکب‌آوری به سایر اتهامات
خود بزنند - به مرگ بگیر تا به تب راضی شود - در این
مورد بحث زیاد نمی‌کنیم . ما نظر خود را مکرراً نسبت به
حزب توده داده‌ایم . و اگر این شیوه مجاهدین است که
خود به سازمانی دانا حمله کنند ولی همکاری گسترده‌ای

هم با آن داشته باشند ، این شیوه ما نیست . این شیوه را که فقط میتوانند با قیاس برده نفس بما تعمیم ادعیا کنند بخودشان برمیگردانیم . تنها این را میگوئیم که نه تنها ما ، بلکه همه مردم از مجاهدین دلیل میخواهند . و نه تنها ما ، بلکه همه مردم حق خواهند داشت در صورت فقدان دلیل آنها را کذاب بخوانند . و ما از آنها میخواهیم که روشن کنند که چرا با آنکه ما یکسال تمام با آنها فشار میاوریم که طبع پیام حزب توده به آنها موضعگیری کنند ، آنها طفره میروند و میگفتند " حزب توده وجود ندارد ، کسی لا شمره مراجع نمیزند " !

هنگامی که اخیراً عده ای در خارج از انتشار قریب الوقوع این جزوه مطلع شده و نسبت به دروغها و اتهامات آن ایراد گرفتند و از آنها دلیل خواستند ، مجاهدین با آنها گفته اند " ما مینویسیم ، بروید اثبات شود که نبوده است " اگر چنین است ، ما در مورد شما " مجاهدین " فقط به انتساب صفت " اتهام زندگان کذاب " قناعت نخواهیم کرد . آیا تهدید میکنیم ؟ شاید ! ولی خاطر جمع باشید به شلاق متصل تعیشیم . افشایتان میکنیم از تمام جهات .

وید نیست بعنوان نمونه‌ای از دلائل - و قصلا تنها
 "ذلیل" - این حضرات نقل قول زهر را بیاوریم . آنها در
 نقدهای بر مصاحبه " مبارز ایرانی " مجله‌الهدف ، پس از
 آنکه فرض را بر این قرار میدهند که مصاحبه کنند از زمان
 ماست که این جنایت " مبارز ایرانی " حمله میکنند چون او
 گفته است " سوچ مارکسیستی مستقل از مبارزه ایدئولوژیک
 و قدرت بزرگ کمونیستی ، به شکل خاص آن در صف
 روشنفکران پیشرو دیده میشود " . مجاهدین بقول خود از
 این جمله " رایحه مشعوم خطر " را احساس میکنند و معتقدند
 که چنین ادعائی بر " مرز بندی اصلی و تعیین کننده . . .
 بین مارکسیسم - لنینیسم اصیل و انقلابی از یک طرف و
 ترهات رویزیونیستی دارو دسته غروشچفنی حاکم بر شوروی
 برده خادوشی و نفلت افکنده است . البته این
 قدم موضعگیری " و در واقع این موافقت و همراهی زیرجلکی
 با رویزیونیسم ، مسلماً نمی تواند تنها در تئوری یا در زمینه
 اصول نظری و سیاسی باشد ، بلکه حتماً پایگاه عملی داشته
 و از منافع انحرافی شخصی تیمیت میکند . "

بعضی بنظر مجاهدین هرگز گفت میشود مستقل ارد و قدر

سود جو، رشد کرد - یعنی هر دو روایی پوئسیپید انست - حتما
" زیر جلگی " طرفداری یکی از آنهاست و این طرفداریش همچتما
" پایگاه عطی " دارد ، یعنی بآن وابسته است و بنابراین
همکاری گسترده‌ای با آن دارد ! خاک بر سر این
قاتریالیسم " . آبروی مارکسیسم که هیچ، آبروی انسان
را هم میبرند .

۳ - مطالب مربوط به سازمان چریکهای فدایی خلق - در
مورد این مطالب ، خود فدائیان هنگامی که ضروری
بدانند توضیح خواهند داد . این بمعنای آن نیست که
ما در مورد کم و کیف پاره‌ای از مطالب اطلاع نداریم، چنین
نیست . خود داری ما از توضیح ، در موجهاتی است که بر
خورد خود چریکها را ضروری میکند . ما پس از اظهارنظر
چریکها ، اگر هنوز نکته نا روشنی باقی بود ابراز نظر
خواهیم کرد .

۴ - گروه کمونیستی در پروسه تجانس و ادغام با چریکها -
موضع ما در این مورد نیز مانند مورد بالاست . معسدا
دو نکته را باید در رابطه با آن ذکر کنیم اول اینکه این
گروه بخاطر روابطی که با جبهه داشت از پروسه ادغام خود

با چریکها ، نما زمان های جبهه را مطلع کرده بود چون پروسه ادغام در چریکها و ادامه فعالیت مشخص در جبهه تا زمانی که این پروسه کامل نشده بود تبیینی نداشتند . نکته دوم اینکه این گروه در طی ماه های اخیر به سازمانهای جبهه اطلاع داده است که بدلیل عدم حل اختلافات نظری و اسلوب عمل با قداغیان ، و نیز بهعلت آنکه لا اقل در آتیه نزدیک چشم اندازی از حل اختلافات وجود ندارد . پروسه ادغام را منتفی دانسته و کار خود را مستقلا انجام خواهد داد .

ه - هویت مجاهدین - شیوه عمل آنها .

طبیعی است که تشخیص ماهیت ایدئولوژیک این سازمانها بعهدهما نیست . گروهها و سازمانهایی که درون خود وحدت ایدئولوژیک دارند در این مورد اظهار نظر کرده و میکنند . بنابراین این ما تنها به ارائه تصویری که بتدریج با جمع آوری موزائیک وار اطلاعات چندین مجاهد " تصفیه شده " و نیز " بیابیه " مجاهدین و اظهارات مختلف آنها کامل شده است ، و تما حدی که اطلاعی بیش از آنچه که رژیم میداند مطرح نکند ، سپرد ازیم :

سازمان مجاهدین در ابتدا يك سازمان ایدئولیستی

اسلامی بود که سعی میکرد با التقاطی از تعالیم اسلام و آموزشهای ماتریالیستی فلسفهای بنام رئالیسم ارائه دهد. مبانی این فلسفه رجز و شناخت مدون شده اند. این التقاط ایدئولوژیک در نحوه عضوگیری سازمان و انتخاب اعضا نیز طبعاً وجود خود را نشان میدهد. با آنکه بنیادنگذاران و اعضا اولیه این سازمان کمابیش وحدت ایدئولوژیک داشتند، اعضا و عناصر جدید از میان انواع گرایشها هم از عناصر صرفاً مذهبی و هم از میان عناصر با گرایشهای مارکسیستی (برحسب اینکه با چه افراد یا گروهی برخورد میکردند) انتخاب میشدند با این چشم انداز که پس از مدتی این گرایشهای مختلف ایدئولوژیک بصورت اعتقاد به رئالیسم تجانس یابند. در عمل در بسیاری موارد چنین شد و در مواردی نیز مقاومت‌هایی عطفی یا مخفی (به صورت تمکین) به وجود آمد. سازمان مجاهدین با هر گروهی که آشنائی پیدا میکرد سعی مینمود آنرا در خود حل کند. این امر در مورد گروههای مارکسیست بصورت خود داری از معرفی آنها به چریکهای فدائی بطور مکرر اتفاق افتاد و موجب بروز اشکالات فراوان شد.

این روش بدون تردید نمیتوانست بطور "طبیعی" دوام یابد. آنچه در عمل اتفاق افتاد این بود که با شهادت اکثر رفقای قدیمی، کادرهای جدید به مرکزیت سازمان داخل شدند. بدون اینکه با هم وحدت ایدئولوژیک داشته باشند. ورود پاره‌های عناصر با گرایش مارکسیستی به مرکزیت سه دایره انحصار مطلق قدرت - موجب شد که آنها دیگر تمکین را لازم ندانسته و در پی تبلیغ ایدئولوژی خود برآیند سازمان مذهبی را از دست عناصر عده‌هیی خارج کنند. بدین ترتیب آنها قبول خود نهضت را از "بالا به پایین" (۱) در سازمان دامن زدند. مقاومت و مخالفت سایر اعضا رهبری و اکثریت اعضا و سمیاتیهای سازمان، طی برنامه پر دامنه، پرچم‌ال و خونینی بالا خرباشکست مواجه شد. این موارد در گذشته مورد بحث قرار گرفته است و حتی "بیانیه . . ." مجاهدین نیز با همه تحریف‌ها و بیان بره‌های آن، به این مسائل اشاره میکند و "سیستم" خود را ارائه میدهد. مطابق این سیستم آنها که "مارکسیست" میشدند نمودار مقاومت و دل‌آوری و . . . بوده و مذهبی‌ها نمود ارتزاق و جبن و . . . بودند. برای درست جلوه دادن این

سیستم بدیهی بود که مجاهدین باید میکوشیدند عناصر مذهبی را خائن و متزلزل و همکار بالقوه پلیس نشان دهند، و برای اثبات این که یالقوه به بالفعل منتهی میشود " مطابق این اطلاعات موثق رسیده یکی از رهبران جناح مذهبی، مجاهد شهید مرتضی صمدیه لیاف راهمکار فعال پلیس معرفی کنند تا ثابت کرده باشند؛ هنگامی که رهبر مذهبی ها با پلیس همکاری میکند تکلیف باقی روشن است. معینا چون هماتموقع کذب اطلاع خود ساخته را میدانستند از پیشاپیش اعلام کردند که ممکن است رژیم صمدیه لیاف را با وجود همکاری اعدام کند! تا یکباری باور نکردنی است ولی کردند. و اکنون یکسال بعد که آنها از آسیب ریخته و " سیستم " جا افتاده است، بی سرو صدا اعلام میکنند که دروغ گفته‌اند و او با پلیس همکاری نکرده است! (پس از زخمی شدن با تیر نارفتقان و درزیر شکنجه های آریامهری با پلیس همکاری نکرده است، ولی " متزلزل و خائن " است!) از جانب دیگر، و از بدشانسی " مجاهدین"، یاره ای از رهبران و افرادی که بر طبق سیستم آنها باید نمودار مقاومت و دلایری میبودند،

به ادعای رژیم پشت رادیو و تلویزیون رفتند ، و مجاهدین هم صلاح ندیدند آنها را انکار کنند! بنای پوشالی "سیستم مجاهدین" زودتر از آنچه تصور میرفت درهم ریخت. بالاخره آنها با شعبده بازی افسانه‌ای ، پس از ماه‌ها تاخیر و تعجیب ، بالاخره موضعی در مورد به تلویزیون رفتن یا نرفتن این افراد در سریه خبری گرفتند که نگرفتند بهتر بود. ابتدا به پیوسته منافقین و معاندان بین فحش دادند ، ولی با همه به در و دیوار زدنها "فراموش" کرده موضع بگیرند و بالاخره به صراحت نگفتند که آیا این افراد پشت تلویزیون رفته و اظهار ندامت کرده‌اند یا نه. "شعبده بازی و تردستی ادبی (!)" مانع و همه فنون بکار گرفته شد که از زیر این جواب طفره رفته شود . ولی نشد. و بالاخره هنوز واقعیت موضوع مجاهدین برای ما مانند همه دیگران همچون ماند داشت. و "طبیعی" هم هست. گویا از دست چنین باشد ؛ خیانت یکی و قهرمانی دیگری اساس "سیستم" بود و است. چگونه میتوان آنها را برهم زد ؟ در مورد اینگونه باطن مجاهدین بین ما امروز میگردند که کنار اسموتید افراخته کلمه "شیره" را ننویسیم. و اساس و انگیزه بعد از خواجیم نوشت. خوب است. اعضای این سازمان به رهبری

فشار آوردن که کلیه مکاتبات ما را در اختیار آنها قرار دهند و پاسخ ب

تاسف انگیز " اینها بدرد شما نمیخورد " قانع نشوند .)

بهر حال مبارزه ایدئولوژیک، در ابتدا بدینصورت شروع شد که " مارکسیست " های برنامه دار، کار را از حوزه‌هایی که امکان موفقیت بیشتر در آن میرفت شروع کردند. بدین صورت که بدون ذکر مسئله ایدئولوژیک ابتدا بنام انتقاد و انتقاد از خود کتبی، مدارک کتبی از افراد دال بر وجود ضعف‌هایی در خود گرفتند . وجود این مدارک کتبی در دست مرکزیت جدید پایه‌ای شد برای شروع یک سلسله انتقادات متمرکز، جهت دار و کوبنده . (و همین است که اینقدر روی قواعد انتقاد - بخوانید ارعابید تکیه میکنند). پس از آنکه روحیه فرد با انتقادات فراوان تضعیف میشد، آهسته آهسته مسئله " ایرادات اساسی ایدئولوژیک " او، بیه او گوشزد میگردد و آنقدر این مسئله ادامه می‌یافت که یافتن مسائل جدید را پذیرفته و تطهیر شود و یا تمکین کند. با اینهمه بیش از ۵۰٪ اعضا " سازمان نه تطهیر شدند و نه تمکین کردند. ولی این اعضا " منززل " که یکدیگر را نمی

شناختند پس از خورد شدن روحیه ، پس از تحمل تحقیرها و دشنام های فراوان ، پس از دریافت تنبیهاتی مانند سلاق، که اثر تزکیه دهنده و شفا بخشش در مواردی معجزه آسا بوده است ، بصورت تك تك ، از سازمان اخراج شدند. مانند انیچه کسانی از ده ها "مارکسیست اسلامی" مورد ادعای رژیم که در سال گذشته شهید شده اند و ده ها فرد دیگری که بدون اعلام رژیم دستگیر شده اند در شمار این قربانیان "صفای ایدئولوژیک" هستند . "مجاهدین مارکسیست" نیز نه تنها از آن شهیدان ، بلکه حتی از شهیدای سازمان خود نیز اسمی نبرند (بجز در موارد معدود) تا قضیه روشن نشود . این "تزلزلین" اخراج شده که با دعای مجاهدین ضد انقلابی بودند طبعاً در موقع اخراج حتی بر امکانات سازمانند اشتند و اگر مقاومت میکردند و میخواستند امکاناتی را که خود و رفقای هممقتدی شان فراهم آورده بودند حفظ کنند بسر نوشت شهید اشرفی واقفی ولیاف و یا حاج AZ دچار میشدند . شناخته ها و پاسپورت های آنها ضبط شده و بدون دیناری پول (چون پول خلق را به ضد خلق نمیتوان داد) بامید خدا رها شدند . حتی مجاهدین بیماری که در

مبارزه با نیروهای مترجع و امپریالیسم مبارزات رویاروی و دل‌ورانه‌ای کرد. نبودند نیز از این سرنوشت‌عز امان نبودند. بول‌خلق را صرف معالجه افراد ضد انقلابی نمیتوان کرد. ما تنها نمونه‌هایی از این سیستم ارباب و شستشوی مغزی بدست دادیم و ذک تمام نگاشتر اجازت نمیدانیم، چه ممکن است خود افرادی که تحت این سیستم قرار داشته‌اند تجارب خود را منتشر کنند. در یک کلام باید بگوئیم که با همه اینها باید به مقاومت انسانها و انسانیت آفرین گفت. آفرین گفت که حتی ببول خود مجاهدین "بیش از ۵۰٪ اعضا در داخل کشور و ۶۰٪ در خارج از کشور" رویار گرفتند و تحقیرها و زجر و شکنجه‌ها را بر "مارکسیست مجاهدی" شدن ترجیح دادند. و درود بر آنها. بر یابرداری و دل‌وری‌شان.

ما جریان ادامه "مبارزه ایدئولوژیک" در بخش خارج کشوری آنها را با وجود آنکه حتی دقیقتر میدانیم تشریح نمیکیم چون درست بعلمت وقت بیشتر اطلاعات ما، جنبه امیتی آنها نیز بیشتر است. تنها ذکر این نکته بسنده میکنیم که این شیوه‌ها در تمامیت خود در خارج از کشور

بکار گرفته شد ولی چون در خارج امکانات رهایی و فرار افراد از دست مرکزیت فراهم تر بود (با وجود آنکه همه آنها را در محلی جمع کرده بودند که خروجشان گسر و موافقت رهبری بود) لا جرم بیش از ۶۰٪ آنها تمکین نکردند! ما نامی بر این شیوه کار نمیگذاریم مبادا خود نام بیش از حد ضروری افشاء گر باشد. مبارزین هر یک برحسب میزان درک و تجربه خود بر این شیوه کار و ماهیت کمانی که بدان توسل میجویند نام می نهند. هر چه هست "کمونیسم" نیست و چیزی ضد کمونیستی تر از آن هم ممکن نخواهد بود. چه وحشتناک است تکرار تجربه تاریخ و آنهم تکرار کاریکاتور وار آن. و چه وحشتناک ترند آنهایی که اینها برایشان مهم نیست. مهم "اتوریته" پرستی است مهم چیزی است که اندام بی استخوان خود را بدان میآورند و جقدر زقت آورند آنهایی که بجای توجه باین مسائل حیاتی اساسی، فرصتی برای سیاست بازیهای حقیرانه می جویند.

۶- انگیزه ها و اهداف انتشار مجموعه

تك تك نوشته های مجموعه اتهامیه فوق را از جها تی باید مورد مطالعه قرار داد معینا کلیت آنها چیزی بیش از جمع ساده تك تك آنهاست. بنابراین هنگام بررسی انگیزه ها و اهداف، باید انگیزه های نگارش هر يك از آنها را از انگیزه های انتشار خارجی آنها بصورت يك مجموعه از هم تمیز داد .

در ابتدا باید توجه را باین نکته جلب کنیم که مقدمه

انتشار خارجی این مجموعه را ارگان خارج کشوری

مجاهدین نوشته است . بنابراین، این سؤال مطرح میشود که : چرا " مرکزیت سازمان " مقدمه را نوشته است ؟ این سؤال سئوالات دیگری را مطرح میکند و آن اینکه آیا مخاطبین این مجموعه عمدتاً باید ایرانیان درون کشور باشند یا خارج از کشور ؟ عبارت دیگر آیا مجاهدین خواسته اند داخل کشور را فتح کنند یا خارج کشور را ؟ جوابش بنظر میرسد که روشن باشد .
با همه این باز هم جواب سؤال اول " چرا مرکزیت سازمان

مقدمه را ننوشته است "ظاهرا ناروشن میماند . البته
ظاهرا . چون همه خوب میدانیم که تصمیمی باین درجه
اهمیت ، انتشار خارجی يك جزو بحث درونی و طرح مسائل
امنیتی باین درجه از و خاست را " ارگان خارج از کشور "
نمیگیرد . مگر اینکه پاره‌ای " شایعات " درست باشد .
بهر حال بسیاری از مطالبی که بعنوان گزارش
مسئولین خارج کشور به داخل کشور نگارش یافته مطالبی
هستند که ما با آنها بسیار آشنا هستیم . چون ما در
معرض جدلهایش قرار داشته‌ایم . مطالبی مانند معرفی
جبهه بعنوان دربرگیرنده سازمانهای داخل که شرحش
رفت ، " پدر جنبش بودن " ما (رجوع به چهار نامه رد و بدل
شده با مجاهدین) و غیره . انگیزه این گزارشها توجیه
خود (مسئولین خارج کشوری) در مقابل مسئولین درون
کشور ، توجیه ندانم کاریها و بی کفایتیها (بصورت موزی
جلوه دادن دیگران) و خلاصه تقلا برای اعتذار در آور
این مسئله است که چرا پس از چندین سال کار در خارج
و نفر عضو نتوانسته‌اند در منطقه جا بیفتند .
این انگیزه زشتی است مهربانان ما نویسندگان آنها را

”درك ميكنيم“. انتظار ميني بر اينكه اين مسئولين در مقابل فشارها و سئوالات داخل صادفانه بخود بر خورد كنند و بيكفائتي خود را ببينند قدری ”دور از واقع“ خواهد بود. ما معتقديم انگيزه و هدف در مردگزارش اين مطالب بد اخل در اين موارد يكي بوده و نيت پليدي در كار نبوده است. بخصوص كه آنها اين گزارشها را براي مركزيت سازمان و بعنوان مسائل دروني مينوشتهاند و بنا بر اين از ابراز حتى حدس و گمان هاي خود هم ايا نداشته اند. ما با همه احساس بدی كه نسبت به اين كار داريم معذرتا معتقديم كه اگر اين مسئولين (گذشته) ميدانستند كه اين حدس و گمانها ممكن است بصورت ”حقايق“ منتشر شود بسيار مستولانهتر برخورد ميكنند (لا اقل اميد واريم چنين ميبود)

همينطور چون نگارش پاره‌اي انتقادها به مطالب فدايان كه از طرف ”گروه هاي آموزشي“ () مجاهدین برای بحشد اخلی انجام گرفته است بر نگارش آنها نيز ايراد فوق العاده نداريم. نه اينكه به محتوا و اسلوب آنها ايراد نداريم. چنين مباد. بلکه معتقديم محتوا و متد بر خورد و

شیوه نگارش آنها متعلق به کسانی است که بتازگی مسائلی را آموخته‌اند ، خود را از قیود مذهبی رهایی پندارند و لهذا برای ژیمناستیک فکری فعلا احتیاج به بازی ناشیانه با ابزار جدید الاکتساب دارند ، و در عین حال هم می خواهند وجهه چریکها را در میان اعضاء خود از بین ببرند . همه اینها البته بسیار مکرره است ولی هنوز پلید نیست . اما آنچه در موردش باید بسیار اندیشید و آنرا قابل تامل دانست اینست که :

- ۱ - چه انگیزه ای ممکن است موجب شود که اسم یک نشریه تغییر کند تا انتشار خارجی آنرا مغایر قرارداد های سازمانی جلوه گر نسازد . (البته در صفحه ۱۱ قلم از دستشان در رفته و نوشته‌اند " نشریه بحث درونی و سازمان" - و نه مطابق ادعایشان نشریه بحث بین دو سازمان ، متأسفانه دم خروس پیدا شد !)
- ۲ - انتشار خارجی این مطالب باین صورت ولو اینکه صحیح هم بودند (معذاله !) بتفع کی است ، آیا اگر این اتهامات درست هم بودند با این طرز برخورد کسی اصلاح میشد ؟ اگر نه :

۳ - آیا منشور اساسی " انشاء " چریکهای فدائیی خلق و جبهه ملی و ضربه زدن به آنها نبوده است ؟ و آیا این امر تائید خود را در وارد آوردن و قاطعی کردن اتهامات کذابانه ای برای بیشتر کردن این " ضربه " نهی یابد ؟

۴ - اگر چنین است باز باید پرسید چرا درست در این لحظه این مسائل مطرح میشوند . بنا بر این باید دید مشخصات این لحظه کدامند .

کمتر کسی است که نداند در اردیبهشت و خرداد گذشته سازمان چریکهای فدائیی خلق، متحمل يك سلسله ضربات شدید شد و باز کسی نیست که نداند در شرایط ایران ترمیم این ضربات کاری بسیار دشوار است و مدتها وقت میگیرد . مجاهدین حتی خود اظهار میدارند که رابعین جدید فدائیان ابداء از مسائل گذشته مطلع نبوده و اظهار داشته‌اند که فعلا فرصت هیچ نوع بحث طولانی را با سازمان آنها ندارند و همکاری خود را فقط در زمینه‌های تکنیکی میتوانند ادامه دهند (و مجاهدین نیز خود میگویند که با این مسئله موافقت کرده‌اند) . بنا بر این بلافاصله این سؤال مطرح میشود که چه انگیزه سالمسی

میتواند وجود داشته باشد که بفاصله ۳ ماه از وارد آمدن این ضربات شدید به چریکها (به تاریخ نگارش توجه شود) ، مجاهدین در نوشته خود بآنها باینصورت رکیک برخورد کنند ؟ بنظر ما هیچ انگیزه‌ای نمیتواند وجود داشته باشد مگر استفاده از فرصت مناسب برای شدید ضربه یا بخیال خود ضربه آخر به فدائیان برای بزانو در آوردن آنها و پذیرفتن شرایط مجاهدین . (" اگر هیچیک از پیشنهادات ما نمیتواند مورد موافقت شما باشد ") افسانه ایست که پس از سه ماه از وارد آمدن چنین ضرباتی ، تحت لوای کذابانه و عوامفریبانه " وحدت " (!) شنیعترین حملات و اتهامات به چریکها وارد شود و از آنها که بارها گفته اند اکنون فرصت هیچ کاری بجز ترمیم ضربات را نداریم ، خواسته شود که در بولمیک دومایه یا مجاهدین بر سر مطالبی که در مجموعه اتهامیه آمده است درگیر شوند . تا سالی این طرز برخورد موقعی روشن تر میشود که بدانیم مجاهدین حتی بیش از این از وضع سازمان اطلاع داشتند و میدانستند که بسیاری از

تماس‌ها قطع شده و بسیاری از مدارک سوخته است. و البته تمام اینها هم تحت پوشش اشتیاق عزرائیل وار به "وحدت"، بحث و تشکیل "جبهه واحد توده ای" ارائه میشود! و بدین جهت است که براساسی انگیزه ۱۵ قابل تعمق و تامل میشود. اما تنها مشخصه این لحظه ضربه وارده به چریکها نبوده است. مسئله دیگر، آگاهی مجاهدین از ایجاد اشکالاتی در پروسه انجام گروه کمونیستی فوق الذکر با چریکهای فدائی خلق و قطع این پروسه بوده است. بنظر آنها اکنون آن خار مغیلابی که این گروه در مقابلشان ایجاد کرده بود ممکن است برداشته شدنی باشد (ممکن است!) جدا شدن این گروه و چریکها از هم، هر دو را ضربه پذیرتر میکند، از امکان دفاع آنها از یکدیگر میکاهد، و چه طلافی است این فرصت. ولی در عین حال خاتمه یافتن پروسه فوق الذکر ناراحتی جدیدی برای مجاهدین بوجود میآورد و آن این است که دیگر حمله به چریکها با اتهام انجام باجبهه بی معنی میشد! بنا بر این "تادیر نشده" و گروه یا چریکها مسئله را علنا اعلام نکرده اند باید مطالب آماده شده منتشر میشد. باید این "آتو" از دست نمیسرفت و چقدر

شرافتمندانه است این برخورد . حمله تابکارانه بر رابطه‌ای که یکسال است بهم خورد هاست . چه قدر شرافتمندانه است و صادقانه و چه قدر آموزنده و گویا .

و بدین ترتیب مشاهده میکنیم که شنیع‌ترین اقدام ممکن، انتشار يك مجموعه مغلوطنه ، پراز اتهام و تهمت ، مطو از شایعه‌سازی و لجن‌پراکنی ، درست در این لحظه که هم رهبری فدائیان عوض شده است و هم رابطه مورد ادعای آنها وجود ندارد ، صورت‌واقع بخود میگیرد . نام‌نشریه بتقلب عوض میشود ، هر چه علیه چریکها وجود داشته (که البته بحساب این مقالات جداگانه خواهیم رسید !) در يك مجموعه سرهم بندی میشود و در خارج از سازمان برای استفاده عموم (!) ، در ظاهر بابتکار ارگان خارج کشوری منتشر میگردد . اگر اینها انگیزه‌ها و متدهای پلید نیست اگر اینها سود آگری با سرنوشت انقلاب نیست ، پلیدی و سود آگری چه معنای دیگری میتواند داشته باشد ؟

و باز البته همه اینها تحت شمار " وحدت " ! اشتیاق زائد الوصف برای همکاری با " همه نیروهای خلقی " در " جبهه واحد توده ای " . زهی گستاخی ! تیانچه را در

شقیقه ات میگذارم ، چماق را بالای سرت میگیرم تا با من دوستی و همکاری کنی . وحدت کنی . وجبهه واحد شود ه ای بسازی .

۷ - عکس العمل اقدامات مجاهدین

در مورد آنچه که در اثر " تکامل ایدئولوژیک " مجاهدین و نحوه برخورد آنان با مخالفین ، در ایران و خارج اتفاق افتاده است احتیاج به توضیح چندانی نیست . در داخل کشور در کنار ایجاد اشعزاز عمومی ، این شایعه وجود دارد که تنها گروهی که از " تکامل ایدئولوژی " مجاهدین استقبال کرد و با آنها رابطه داشت ولی شعار " جبهه واحد شوده ای " آنها را نپذیرفت گروه سیروس نهادند ی بود ! تعجب میکنید ؟ بقرآراظهار شده در جریان این امر بوده است که ضرباتی به مجاهدین وارد میآید و مجاهدین اعلامیه معروف خود را در مورد سیروس نهادند ی میدهند و در آن اشاره میکنند که این خائن ضرباتی به " جنش " زده است (البته نمیگویند

به مجاهدین چون قضیه تماس آنها آفتابی میشد). بهرحال این چیزی است که ما شنیده ایم. از اینکه سیروس نهماوندی جاسوس است یا نه نیز اطلاعی نداریم و برای حرف مجاهدین هم بخودی خود بنا بر تجربه هیچ اعتباری قائل نیستیم — چون میدانیم که جاسوس و خائن خواندن مخالفین حربه مجاز مجاهدین است. مع هذا تکرار میکنیم که ما خود ابد اطلاع و نظری در این مورد نداریم. ما این نظر را نه تأیید و نه تکذیب میکنیم. تنها به مجاهدین یاد آور میشویم که شما وظیفه دارید دلائل واقعی این اعلام را مشروحاً بیان دارید. هیچ کس بجز اتوریته پرستان افراطی با موجود بودن اینهمه تجربه منفی از قضاوت و اهداف شما، حرفتان را اتوماتیک نخواهد پذیرفت. بنابراین شما وظیفه دارید که اگر به مسئله اطمینان دارید مردم را قانع کنید تا به دیگران ضربه وارد نیاید.

صرف نظر از مورد فوق، مجاهدین با دست رد همه مواجه بوده اند (البته بجز چند آفتاب پرست* سیاسی، مارکسیست لنینیست!) در خارج کشور و چه انتظاری جز این. انفراد و استیصال حاصله مجاهدین عامل تسریع

کننده برخورد های ناهنجار سکتاریستی آنها، و سکتاریسم و برخورد ها و مواضع غیر انقلابیشان مایه انفراد بیشتر و استیمالشان بوده است. این مسئله را خود بصورتی میدانند و بهمین جهت است که با رویه ای "کاملا انقلابی" حاضر بودند و هستند که اگر شروط آنها و منجمله جبهه واحد توده ایشان پذیرفته شود از انشاالله گریها بپرهیزند! رویه "کاملا انقلابی" و البته نه سوداگرانه. اما کسی این شروط را نپذیرفت.

بهرحال بنظر میرسید... و عملا هم این شد - که برای مجاهدین راهی برای خروج از این بن بست، بجز گل آلود کردن آب باقی نمانده باشد. وجه زیبا گل آلود کردن: وقتی همه چیز و همه کس مورد حمله قرار گیرند ما تنها نخواهیم بود و ممکن است راه مفری پیدا کنیم!

و این "راه فرار" متصورا هم برای مجاهدین پیدا میشود و هم برای آن بی لیاقتان مفرضی که هیچگاه قادر نشدند در یک تشکل سیاسی دوام آورند یا تشکلی خود بوجود آورند - و لاجرم با همسازمانهای سیاسی دشمن بودند - و چتر "اثوریته داخل" را سایه بانی برای فرار

از تابش آفتاب و پوششی برای استتار خود یافتند . و این
ظاهرا " راه فرار " خوبی است . راه فرار از خود . و
از بیکفایتی خود .
۸ - وظائف نیروهای مبارز .

طبیعی است که در مقابل این مسائل هر نیرویی بر حسب
موضع و اهداف خود اتخاذ روش میکند. پاره‌ای این روش‌ها
را اساسا درست و منطبق بر روش خود می‌بینند . پاره ای
آنها را ظاهرا نادرست میدانند ولی حاضرند به لحاظی
به آن تن دهند و تمکین کنند . پاره ای این شیوه را
مردود دانسته و با آن مبارزه میکنند . وظائف هر کس را
موضع و بینش خود او معین میکند . مهم‌ذا ما بنا بر وظیفه
ای که بر دوش خود احساس میکنیم و این احساس مسؤلیت را
در رابطه با چندین سال کار نزدیک با سازمانهای ایرانی
و غیرایرانی و کسب تجاربی در این زمینه میدانیم ، لازم
می‌بینیم که به کسانی که مطالب این نوشته آنها را به تفکر
واداشته است هشدارهایی بدهیم :

بهترین راه جلوگیری از ادامه شیوه های زشت و ضد انقلابی و کوشش جهت جلوگیری از بشمار رسیدن آنهاست . اگر کسانی مایلند که برای رسیدن به اهداف خود به هر شیوه پلمدی متوسل شوند ، نصیحت فایده ندارد (و ما این را بتجربه دریافتیم) باید راه وصول آنها به آن اهداف را سد کرد . نباید گذاشت که " شیرینی " آن بدها نشان مزه کند . و البته این وظیفه صدچندان میشود اگر این اهداف بخودی خود نیز اهداف ناسالمی باشند . اهدافی باشند از قبیل برزاند آوردن (و نه مبارزه اصولی با) سازمانی که مورد بیخوش رژیم بوده است ، اهدافی باشند (از قبیل وارد آوردن اتهام و تخطئه مخالفین سیاسی خود) اهدافی باشند از قبیل تحریف واقعیت های جنبش (۱) ، اهدافی

(۱) - " مجاهدین مارکسیست " در تاریخ ۴ مه ۷۶ از ما خواستند که " هنگام تجلیل از شهیدای مبارز مسلمان مجاهدین خلق در رادیو میهن پرستان (برنامه بیان شهیدان) از معتقدات مذهبی آنان نذکری بیان نیاوریم " که البته شفاها و کتبا از طرف ما رد شد ! " مجاهدین مسلمان "

باشند از قبیل لجن مالی (و نه بیان ضعف‌های) جنبش
سلحانه، اهدافی باشند از قبیل آوانس، ورشودان به
آفتاب پرست‌ها و بوفلمون، دشمنان با سابقهٔ مبارزه
سلحانه، اهدافی باشند از قبیل رایج کردن، دروغ و
تهمت و اتهام برای از بین بردن اعتبار همه . . . و این‌ها،
این همه اهداف زشت است و ناسالم است، ناپکارانه است،
و علاوه بر آن، برای طراحین آن "شماره" هم نیست، لااقل
ابتدا به اطمینان می‌گوئیم که ما نخواهیم گذاشت چنین شود
و در این راه مسلماً تنها نیز نخواهیم بود. در مبارزه با
زشتی‌ها و پلیدی‌ها، مبارزین بسیار، بصورت جمعی یا
انفرادی شرکت خواهند داشت و هر کس نیز راه مبارزه اش

←

مارکسیست "توقعشان خیلی کم است. پس از گرفتار شدن
سازمان حنیف نژادها و بدیع زادگان . . . نویسنده
گرمین ایدئولوژی آنها میشود. "پرولتاریا" حق دارد هر
چه میخواهد بگوید. (اشاره به مجموعه مکاتبات. نامه

۲۵۰)

را پیدا خواهد کرد . بسبب خودش و برحسب توانائی اش ،
و ما با همه موئین بودن گردنمان ناتوان نیستیم — و اینزا
مجاهدین بتجربه میدانند .
بهتر است بگذاریم آینده در این موارد قضایوت کند .

* * *

ما به بسیاری از اتهامات مجاهدین و تحریف های
آنان در این نوشته جواب نداده ایم چه همانطور که گفتیم
جواب به همه آنها هم فرصت بیشتری از آنچه ما داریم
میخواهد ، هم لاجرم مسائل امنیتی را مطرح میکند ، و هم
اینکه در مواردی اساساً ارزش جواب دادن ندارد . آیا ما
هنوز باید ثابت کنیم که قبل از شروع مبارزه سلححانه در
ایران به خاورمیانه رفته و مقالات جنگ چریکی شهری را
مینوشتیم و گفته‌آنان "شماره انشجویان خارج" نبود که ما را وادار
بعد فاع از مبارزه سلححانه کرد ؟ آیا باید تاریخچه روابط
سازمان ما با آنها و اظهارات مجاهد شهید رسول مشکین
قام را به آنها یادآوری کنیم ؟ آیا باید توضیح فراوانی در

مورد رقابت‌های ضد انقلابی آنها با فدائیان بدحیم؟ آیا باید اکنون اقدامات ضد انقلابی که اخیراً برای گرفتن راد یو کرده اند، کلاه‌گذاریهای متعدد بر سر دیگران و تلاش همسای بی سرانجام و آنها را افشاء کنیم؟ آیا باید مشروحا بنویسیم که چه کرده‌اند و با همه اینها هم اکنون حاضرند با ما در راد یو کار کنند؟!!

جواب هرچه باشد آینده ثابت خواهد کرد. ما تنها يك نکته را در پایان اضافه میکنیم و آن اینست که امید داریم که همین برخورد ضروری ما با مسائل مطروحه از جانب مجاهدین و افشاء این اسلوب کار هم در کوتاه مدت و هم - و بویژه - در دراز مدت، منفع جنبش انقلابی ایران باشد. به کجروان هشدار دهد و آتپائی که با قیاس به جیسن و زبونی خود هر صد از آنسوی مرز (؟) را آوای انقلابیون نترس - اتوریته ها - می بفتد ارتد لزوم تفکر و نقد را مطرح کرده باشد. ضرورت بدین واقعیت‌پرهائی ازیند ارهای اید آلیستی را تاکید کرده باشد و برای آتپائی که شخصیت دارند، امکان اقدام به عمل انقلابی بدون کسب اجازه - و حتی علی‌رغم میل - اتوریته‌های انحصارگر را نشان داده باشد

و بدینترتیب عزم‌ها را در میارزه با تاد رستی و زشتی— در
هر مقام و موضع و بخصوص در میان صفوف مبارزین— راسخ‌تر
کرده باشد . ما ایمان داریم که چنین خواهد شد .

ضمیمه باخترا امروز

اردیبهشت ۱۳۵۶